راهنمای مبلّغان و سخنوران

استاد حاج شیخ محمد تقی فلسفی
استاد حاج شیخ محسن قرائتی

تحقیق و مقدمه
سید محمد رضا غیاثی کرمانی

بسم الله الرحمن الرحیم

راهنمای مبلغان و سخنوران

نویسنده:

محمد رضا غیاثی کرمانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵

راهنمای مبلغان و سخنوران ۹

مشخصات کتاب ۹

اشاره ۹

مقدمه ۲۰

راهنمای مبلغان ۲۳

اشاره ۲۳

۳ اصل مهم ۲۴

۱. لزوم استفاده از فرصت ها ۲۶

۲. لزوم اخلاص در کارها ۲۷

۳. عدم توقع بازدهی سریع ۲۹

۴. لزوم شناسایی افراد ۲۹

۵. لزوم تبلیغ چهره به چهره ۳۰

۶. توجه به روش های جذب افراد ۳۰

۷. لزوم طرح دوستی با افراد ۳۰

۸. لزوم توجه به امداد های الهی ۳۱

۹. توقع مزد از خدا ۳۱

۱۰. لزوم شاد بودن جلسات ۳۲

۱۱. لزوم سعه صدر ۳۲

۱۲. لزوم شروع از کم ۳۳

۱۳. لزوم خلاصه بودن سخنرانی ۳۵

۱۴. لزوم بررسی مشکلات جوانان ۳۵

۱۵. اقدام دو یا چند نفری ۳۶

۱۶. قصد قربت ۳۷

۱۷. پرهیز از خط بازی ---------- ۳۷
۱۸. عدم انتظار و توقع آمدن همه مردم ---------- ۳۸
۱۹. لزوم تنوع در سخنرانی ---------- ۳۹
۲۰. لزوم روانشناسی ---------- ۳۹
۲۱. لزوم جلسات پرسش و پاسخ ---------- ۴۰
۲۲. لزوم گفتگوی خصوصی ---------- ۴۰
۲۳. لزوم آشنا کردن مردم به خدا ---------- ۴۰
۲۴. لزوم استفاده از مثال ---------- ۴۲
۲۵. لزوم ایجاد انس با خدا و اولیاء ---------- ۴۳
۲۶. لزوم بصیرت داشتن و مطالعه ---------- ۴۳
۲۷. لزوم فرق نگذاشتن بین مستمعین ---------- ۴۴
۲۸. لزوم استفاده از روان گویی ---------- ۴۵
۲۹. لزوم توجه به بدآموزی ها ---------- ۴۶
۳۰. لزوم پرهیز از شوخی های مبتذل ---------- ۴۶
۳۱. لزوم توجه به اقتضای زمان ---------- ۴۶
۳۲. لزوم آراسته بود مبلغ ---------- ۴۷
۳۳. لزوم توجه به علاقه های طبیعی ---------- ۴۸
۳۴. لزوم توجیه نکرن کار دیگران ---------- ۴۹
۳۵. لزوم پاسخ گویی به پرسشها ---------- ۴۹
۳۶. لزوم عمل به گفته ها ---------- ۵۰
۳۷. لزوم شخصیت دادن به نسل جوان ---------- ۵۱
۳۸. تغافل از خطاها ---------- ۵۲
۳۹. لزوم جلوگیری از شایعات ---------- ۵۳
۳۸. لزوم تواضع مبلغ ---------- ۵۴
۴۰. لزوم پرهیز از ریاست طلبی ---------- ۵۵
۴۱. لزوم تشویق مخاطبان ---------- ۵۶

۴۲. لزوم داشتن جوهر کار در تبلیغ ---------- ۵۸
۴۳. لزوم حریص بودن در تبلیغ ---------- ۵۹
۴۴. لزوم رنگ خدایی زدن به کار ها ---------- ۵۹
۴۵. لزوم همت بلند ---------- ۶۰
۴۶. لزوم استفاده فرصت ها ---------- ۶۰
۴۷. لزوم حل مشکلات فکری جوانان ---------- ۶۱
۴۸. لزوم راه انداختن جلسات خصوصی ---------- ۶۳
۴۹. لزوم استفاده از ایام فراغت ---------- ۶۳
۵۰. لزوم ارتباط با شخصیتهای علمی ---------- ۶۴
نمونه هایی از پرسشها و شبهات و پاسخ های آن ها ---------- ۶۴
مروری بر آن چه که گذشت ---------- ۶۷
راهنمای سخنوران ---------- ۶۹
اشاره ---------- ۶۹
عوامل مؤثر در نطق سخنوران ---------- ۷۰
وظایف اساسی سخنوران ---------- ۷۱
حکایات و خاطرات ---------- ۹۰
اشاره ---------- ۹۰
۱. هماهنگی قول و عمل ---------- ۹۰
۲. زاویه منحرف در سخنرانی ---------- ۹۲
۳. سخن حاوی پیام ---------- ۹۵
۴. رعایت منزلت اجتماعی ---------- ۹۶
۵. ناسنجیده سخن گفتن ---------- ۹۸
۶. رعایت تناسب مجلس ---------- ۹۸
۷. غفلت از جوّ سیاسی ---------- ۱۰۰
۸. مقایسه مواضع پیشوایان دینی و دنیای غرب ---------- ۱۰۲
۹. تمثیل و لزوم آن در سخنرانی ---------- ۱۰۳

درباره مرکز -- ۱۰۷

راهنمای مبلغان و سخنوران

مشخصات کتاب

سرشناسه : غیاثی کرمانی، سیدمحمدرضا، ۱۳۳۸ -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : راهنمای مبلغان و سخنوران: حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدتقی فلسفی، حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن قرایتی.../ تحقیق و مقدمه محمد رضا غیاثی کرمانی.

مشخصات نشر : تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)،مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۹۲ ص.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۰۸-۶

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ - -- وعظ

موضوع : فلسفی، محمدتقی، ۱۲۸۳ - ۱۳۷۷.--وعظ

موضوع : واعظان

موضوع : خطبه ها

موضوع : شیعه -- موعظه ها

موضوع : اسلام -- تبلیغات

شناسه افزوده : بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره : BP۲۶۱/۴/غ۹ر۲ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۵۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۶۶۶۴۶

ص:۱

اشاره

راهنمای مبلغان و سخنوران

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدتقی فلسفی(قدس سره)

و

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن قرائتی(دامت برکاته)

تحقیق و مقدمه

سید محمد رضا غیاثی کرمانی

راهنمای مبلغان (حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن قرائتی)

تحقیق و مقدمه/ سید محمد رضا غیاثی کرمانی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

طراح جلد و صفحه آرا: عباس فریدی

نوبت چاپ: چهارم/ پاییز ۱۳۹۲

شابک: ۶-۰۸-۶۲۶۲-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: هزار نسخه

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹- ۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶)/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس:۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

www.mahdi۳۱۳.com

کد فایل۰۹۱۷۵-۳

ص:۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:٣

فهرست مطالب

مقدمه۸

راهنمای مبلغان۱۱

۳ اصل مهم۱۲

۱. لزوم استفاده از فرصت ها۱۴

۲. لزوم اخلاص در کارها۱۵

۳. عدم توقع بازدهی سریع۱۷

۴. لزوم شناسایی افراد۱۷

۵. لزوم تبلیغ چهره به چهره۱۸

۶. توجه به روش های جذب افراد۱۸

۷. لزوم طرح دوستی با افراد۱۸

۸. لزوم توجه به امداد های الهی۱۹

۹. توقع مزد از خدا۱۹

۱۰. لزوم شاد بودن جلسات۲۰

۱۱. لزوم سعه صدر۲۰

۱۲. لزوم شروع از کم۲۱

۱۳. لزوم خلاصه بودن سخنرانی۲۳

۱۴. لزوم بررسی مشکلات جوانان۲۳

۱۵. اقدام دو یا چند نفری۲۴

۱۶. قصد قربت۲۵

۱۷. پرهیز از خط بازی۲۵

ص:۵

۱۸. عدم انتظار و توقع آمدن همه مردم۲۶

۱۹. لزوم تنوع در سخنرانی۲۷

۲۰. لزوم روانشناسی۲۷

۲۱. لزوم جلسات پرسش و پاسخ۲۸

۲۲. لزوم گفتگوی خصوصی۲۸

۲۳. لزوم آشنا کردن مردم به خدا۲۸

۲۴. لزوم استفاده از مثال ۳۰

۲۵. لزوم ایجاد انس با خدا و اولیاء ۳۱

۲۶. لزوم بصیرت داشتن و مطالعه ۳۱

۲۷. لزوم فرق نگذاشتن بین مستمعین ۳۲

۲۸. لزوم استفاده از روان گویی۳۳

۲۹. لزوم توجه به بدآموزی ها۳۴

۳۰. لزوم پرهیز از شوخی های مبتذل۳۴

۳۱. لزوم توجه به اقتضای زمان۳۴

۳۲. لزوم آراسته بود مبلغ۳۵

۳۳. لزوم توجه به علاقه های طبیعی۳۶

۳۴. لزوم توجیه نکرن کار دیگران۳۷

۳۵. لزوم پاسخ گویی به پرسشها۳۷

۳۶. لزوم عمل به گفته ها۳۸

۳۷. لزوم شخصیت دادن به نسل جوان۳۹

۳۸. تغافل از خطاها۴۰

۳۹. لزوم جلوگیری از شایعات۴۱

۳۸. لزوم تواضع مبلغ۴۲

۴۰. لزوم پرهیز از ریاست طلبی۴۳

۴۱. لزوم تشویق مخاطبان۴۴

۴۲. لزوم داشتن جوهر کار در تبلیغ۴۵

۴۳. لزوم حریص بودن در تبلیغ۴۷

ص:۶

۴۴. لزوم رنگ خدایی زدن به کار ها۴۷

۴۵. لزوم همت بلند۴۸

۴۶. لزوم استفاده فرصت ها۴۸

۴۷. لزوم حل مشکلات فکری جوانان۴۹

۴۸. لزوم راه انداختن جلسات خصوصی۵۱

۴۹. لزوم استفاده از ایام فراغت۵۱

۵۰. لزوم ارتباط با شخصیتهای علمی۵۲

نمونه هایی از پرسشها و شبهات و پاسخ های آن ها۵۲

مروری بر آن چه که گذشت۵۴

راهنمای سخنوران۵۵

عوامل مؤثر در نطق سخنوران۵۶

وظایف اساسی سخنوران۵۷

حکایات و خاطرات۷۶

۱. هماهنگی قول و عمل:۷۶

۲. زاویه منحرف در سخنرانی:۷۸

۳. سخن حاوی پیام:۸۱

۴. رعایت منزلت اجتماعی۸۲

۵. ناسنجیده سخن گفتن:۸۴

۶. رعایت تناسب مجلس۸۴

۷. غفلت از جوّ سیاسی۸۶

۸. مقایسه مواضع پیشوایان دینی و دنیای غرب:۸۸

۹. تمثیل و لزوم آن در سخنرانی:۸۹

ص:۷

مقدمه

یکی از وظائف انبیا و رسولان الهی تبلیغ و رساندن پیام خدا به مردم است.

حکیم متألّه، حضرت آیت الله جوادی آملی می فرماید:

پیامبر و امامان معصوم، قبل از استمداد از زبانه تیغ از زبان تبلیغ استفاده می کردند و قبل از تشکیل ستاد جنگ از خامه قلم بهره می گرفتند.(۱)

شهید متفکر، حضرت آیت الله مطهری می فرماید:

تبلیغ، گرچه در عرف امروز معنای ارزشی ندارد و بیشتر به معنای وارونه نشان دادن حقایق، تبادر به ذهن می کند، ولی در واقع معنای بسیار خوب و صحیحی دارد و چندین بار در قرآن مجید به صورت های گوناگون مطرح شده است.

باری، تبلیغ جایگاه بسیار والایی در فرهنگ دینی داشته و از ارج و اجر

ص:۸

۱- حماسه و عرفان، ص۲۹.

بالایی برخوردار است. از این رو بزرگان دین و دانش همواره در جهت بهبود و تکامل شیوه های تبلیغ، رهنمود های ارزشمندی ارائه داده اند.

یکی از این بزرگان، جناب حجت الاسلام و المسلمین قرائتی است که خود درعرصه تبلیغ سالیان متمادی تلاش های چشمگیر و تاثیر گذار داشته و همواره با بیان و بنان، روشهای صحیح تبلیغ را آموزش داده است.

ایشان را همه یک مبلّغ موفق می شناسند و عوامل موفقیت او را در این امور می دانند:

۱. اخلاص که کیمیای ارزشمندی است.

۲. روانشناسی تبلیغ و شناخت دقیق مخاطبان.

۳. ساده گویی و استفاده از کلمات قابل فهم برای عموم.

۴. خلاصه گویی و پرهیز از طولانی شدن مجلس.

۵. تنوع و عدم یکنواختی در سخنرانی.

۶. استفاده از مثال های جالب و ملموس در سخنرانی(۱).

۷. توجه به مقتضیات زمان و مجلس.

۸. وابسته نبودن به خطوط سیاسی، به معنای ارزشی بودن و نه جناحی شدن.

۹. گفتن حقایق بدون پروا و پرده.

۱۰. عمل تا اندازه زیادی به گفته ها و نوشته ها.

۱- خود ایشان می فرمود: مرحوم آیه الله فاضل لنکرانی ، به من می گفتند: م ن همه مطالبی که تو می گویی بلد هستم، ولی به خاطر مثال هایی که می زنی، پای تلویزیون می نشینم و گوش می دهم.

این ها و شاید عواملی دیگر، موجب آن شده که از ایشان چهره ای موفق بسازد که کمتر کسی از مبلغان و روحانیان و سخنرانان به این درجه از محبوبیت و مقبولیت دست یابد.

آن چه که در این جزوه ملاحظه می فرمائید، محصول یک سخنرانی از حجت الاسلام والمسلمین قرائتی(دامت برکاته) و خلاصه ای از کتاب سخن و سخنوری تألیف مرحوم حجت الاسلام والمسلمین فلسفی(قدس سره) است که با پاورقی هایی مختصر، به محضر دوستان مبلّغ تقدیم می گردد. امید است که این مطالب به دست عزیزان برسد و از محتوای آن استفاده لازم را ببرند. چرا که بی تردید، تاثیر فوق العاده ای در فعالیت های تبلیغی آنان خواهد گذارد.

ظهور امام عصر، شادی روح عرشی و آسمانی امام راحل و شهیدان گرانقدر و سلامتی رهبر عزیز و عظیم الشان انقلاب، آروزی همیشگی ماست.

قم _ سیدمحمدرضا غیاثی کرمانی

تابستان ۱۳۸۹

ص:۱۰

راهنمای مبلغان

اشاره

(۵۰ نکته تبلیغی)

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن قرائتی(دامت برکاته)

ص:۱۱

لازم است که بدون مقدمه مطالبی را برای عزیزان فرهنگی و دبیران تعلیمات دینی و طلاب عزیز و منبری های محترم، اساتید دانشگاه، نویسندگان و گویندگان و تمام کسانی که به گونه ای کارهای فرهنگی انجام می دهند عرض کنم، گرچه ممکن است که برای شما تازگی نداشته باشد، ولی ممکن است مطالب نو و تازه ای در آن وجود داشته باشد.

۳ اصل مهم

برای بیان جایگاه قانونی سخنم، سه اصل از اصول مسلم بیان می شود:

اول: بخشی از نسل نو به دلایل مختلف از قبیل عملکرد ما مسؤلان و یا سمپاشی دشمنان و یا شایعات، آسیب پذیر شده و از دست می روند.

دوم: این بخش از نسل جوان، اعم از دختر و پسر، افرادی خوب و دارای فطرتی پاک و غیر لجوج می باشند و نمی توان گفت که باید دست از این ها کشید، بلکه بسیاری از آن ها قابل ارشاد هستند.

سوم: شعار های رسمی، چون خطبه های نماز جمعه و درسهایی از قرآن بنده و تعلیمات دینی و عقیدتی سیاسی، لازم هستند؛ ولی کافی نمی باشند.

ص:۱۲

پس از ذکر این سه مقدمه، باید دست به یک اقدام دیگر که در قرآن ذکر شده به نام تبلیغ چهره به چهره دست زد.

تبلیغ خانه به خانه و دانه به دانه به عنوان یک اقدام خود جوش و غیر رسمی است که بسیار موثر می باشد.

و اما ریشه قرآنی این روش چیست؟

قرآن در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «وَكانَ رَسُولًا نَّبِيًّا وَكانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاهِ»(۱)

پیامبر یک رسول بود و خانواده اش را به نماز امر می کرد.

یعنی با این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسول جهانی بود، ولی با خانواده اش نیز به طور خصوصی صحبت می کرد. یعنی رسالت جهانی کافی نیست.

به عنوان مثال: رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای، علاوه بر سخنرانی های میلیونی، برای خانواده های شهدا نیز چند دقیقه ای صحبت می کنند که این چند دقیقه سخن گفتن برای بستگان شهید اثری غیر از سخنرانی میلیونی دارد.

پس باید به سمت انقاذ غریق رفت تا کسانی را که در آستانه غرق شدن هستند نجات داد.

امام عسکری علیه السلام می فرماید: الْفَقيهُ مَنْ اَنْقَذَ النّاسَ مِنْ شَرِّ اَعْدائِهِمْ. فقیه واقعی کسی است که مردم را از دست دشمنان نجات دهد.(۲)

ص:۱۳

۱- مریم، ۵۵.

۲- بحار، ج۲، ص۶، با اندکی تغییر.

اینک برای بهبود امر تبلیغ باید به این نکات توجه کرد:

۱. لزوم استفاده از فرصت ها

باید از فرصت ها استفاده کرد و به سراغ بستگان و به قول قرآن «عَشِیرَتَک الْأَقْرَبِینَ»(۱) رفت. در تعطیلات عید ودیدو بازدید ها و عاشورا و تابستان از فرصت بهره گرفت.

امروزه از پوست پرتقال مربا درست کرده و در برخی از کشورها از زباله ها استفاده می برند. ما چرا از این فرصت های خوب استفاده نکنیم؟ مگر حضرت ابراهیم از تعطیلی استفاده نکرد؟ وقتی که مردم برای گردش بیرون شهر رفتند، تبر برداشت و به سراغ بت ها رفت و همه آن ها را شکست. این یعنی استفاده از فرصت.

حضرت موسی علیه السلام به فرعون فرمود: «مَوْعِدُکمْ یَوْمُ الزِّینَهِ»(۲) کاری که می خواهم به ساحران نشان بدهم، در روزی است که مردم آرایش کرده و دل خوشی دارند و به بیرون می آیند و فراغت برای تماشا دارند. از این فرصت استفاده کرد.

یک حکایت و یک روایت

شخصی که صورت حضرت علی علیه السلام را اصلاح می کرد مشاهده نمود که لبهای آن حضرت تکان می خورد. عرض کرد: لب خود را ثابت نگه دارید تا

ص:۱۴

۱- شعراء، ۲۱۴.

۲- طه، ۵۹.

موی بالای آن را اصلاح کنم. فرمود: اگر لب خود را ثابت نگه دارم از گفتن یک سبحان الله عقب می افتم.(۱) یعنی حتی از آنات باید استفاده کرد.

در حدیث است که اَلْفُرْصَهُ تَمُرُّ مَرَّالسِّحابِ(۲) فرصت ها مثل ابر می گذرند و اگر از این فرصت ها استفاده نکنیم در قیامت حسرت خواهیم خورد و لذا یکی از اسامی قیامت در قرآن به عنوان «یَوْمُ الْحَسْرَه»(۳) ذکر شده است. انسان غصه می خورد که چرا از فرصت های به دست آمده استفاده نکردم.

مثلا چرا به دوستم شماره تلفن نداده بودم که شبهه خود را بپرسد و منحرف نشود.

اگر یک عیادت از فلانی می کردم، اگر یک نامه به فلانی می نوشتم، اگر با فلانی طرح دوستی می ریختم، به این جا کشیده نمی شد.

ای کاش این کار ها را کرده بودم.

۲. لزوم اخلاص در کارها

ما باید به کارهایمان رنگ الهی بدهیم. برای خدا قیام کنیم.

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّک الَّذِی خَلَقَ»(۴)

۱- برای این روایت نه ما مدرکی یافتیم و نه خود آقای قرائتی. اگر کسی یافت اطلاع دهد.
۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۱.
۳- مریم، « وَأَنذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ » .
۴- علق، ۱.

آغاز کار به نام پروردگار باشد، چنان که فارغ التحصیلان ما هم باید برای پروردگار کار کنند. «إِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ. وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ»(۱) پس هم آغاز باسم ربک و هم پس از فراغت الی ربک باشد. اگر برای خدا کاری را شروع کردیم، اولاً در مخاطبان اثر می گذارد، چرا که حرف مخلص به دل ها می نشیند. مخلص عقده ای و عصبانی نمی شود، چه کسی به حرف او گوش بدهد یا ندهد. می گوید: من برای خدا گفتم. اگر گوش دادند چه بهتر واگر گوش ندادند که هیچ.

نشانه اخلاص

نشانه مخلص آن است که اگر دید بچه های همسایه و اقوام منحرف می شوند، لازم نیست خودش اقدام و رهبری کند، بلکه می توان با مذاکره با یک عالم و استاد دانشگاه با آن بچه ها طرح دوستی ریخت و با آن عالم و استاد همکاری کرد و او را محور قرار داد و لازم نیست که خودش محور باشد، چرا که مخلص می خواهد حق پیروز شود، نه این که خودش محور باشد.

شهید آیت الله سعیدی بر بالای منبر بود که عالمی وارد مجلس شد. به مردم فرمود: به جدم قسم که سواد این عالم از من بیشتر است. و از منبر پائین آمد و جلسه را به او واگذار کرد.

ما باید خدا و نسل عزیز مان را ببینیم که چکار می توانیم برای آن ها بکنیم.

۱- شرح، ۷ و۸.

۳. عدم توقع بازدهی سریع

ما نبایـد توقع داشـته باشـیم که همه تسـلیم ما بشوند. در قرآن آیات زیادی در این زمینه داریم. مثلا می فرماید: تو کار خود را انجام بده «وَّإِن تَوَلَّوْاْ»(۱) یعنی ممکن است که عده ای گوش ندهند. و یا ممکن است که اکنون گوش ندهند، ولی بعدا گوش بدهنـد و فکر نکن که این هـا بـد هسـتند. اگر شـاخه درخت توت را تکـان دادی و برخی از توت هـا نریختنـد، نگوکه این ها حرامزاده انـد. شایـد جمعه بعد برسـند و بریزند، چرا که توتهای یک درخت توت، جمعه اول نمی رسـند. یک چوب سـفت با اولین ضربه تبر نمی شکند، ممکن است که نیاز به چندین ضربه باشد و در ضربه نهم بشکند. و لذا نباید نا امید بود.

۴. لزوم شناسایی افراد

هر کس برای رضای خـدا یک قلم و کاغذ بر دارد و ببیند که چند پسر خاله و پسـردایی و پسر عمه و شاگر و همسایه دارد و برای آن ها کاری بکند.

همین امروز عصر دو نفر از مسؤلین یک دبیرستان که حدود ۱۰۰۰ نفر دختر جوان پیش دانشگاهی زیر نظر آن هاست، به ستاد اقامه نماز آمـده بودند و برای تربیت، راهنمایی می خواسـتند. من گفتم: تذکرات عمومی کافی نیست، بلکه روزی با دو نفر از دختران به طور خصوصی حرف بزنید که اثر آن بیش از سخنرانی های عمومی است. افرادی که می خواهند کسانی را

۱- بقره، ۱۳۷.

فاسد کنند، به طور خصوصی فاسد می کنند، مثلا کسی که می خواهد دیگری را تریاکی کند به خانه او می رود و وقتی که به هدف رسید به خانه دیگری می رود. هیچ تریاکی با سخنرانی افراد را تریاکی نمی کند.

۵. لزوم تبلیغ چهره به چهره

تبلیغات چهره به چهره مسئله بسیار مهمی است. باید با افراد طرح دوستی ریخت. اگر وضع مالی ما خوب است با چلوکباب و اگر خوب نیست با غذایی سبک و بستنی و کاهو وگرنه با احوالپرسی آن ها را جذب کنیم.

۶. توجه به روش های جذب افراد

پیغمبرصلی الله علیه و آله و سلم برای تشویق کارگر دست او را می بوسید. گاهی پول دادن لازم نیست، بلکه بوسیدن دست او بالاترین تشویق است. گاهی یک کتاب به عنوان امانت به بچه ها بدهید. و گاهی می تواند انسان دلالی کند، یعنی بگوید: اگر سؤالی دارید، بپرسید و من جواب آن ها را می گیرم تا هفته دیگر به شما می دهیم.

۷. لزوم طرح دوستی با افراد

لازم نیست که همه کار ها نئون و تابلو و آمپلی فایر و کامپیوتر و سالن اجتماعات داشته باشد، بلکه با طرح دوستی می توان خیلی از کار ها را انجام داد. فقط باید بخواهیم. یک برگ زرد که در حوض می افتد، کشتی۵۰ عدد مورچه می شود. منتها باید این برگ، زرد شده، از درخت چنار جدا شده، در آب بیفتد و تواضع کند تا بتواند کشی ۵۰ مورچه گردد.

۸. لزوم توجه به امداد های الهی

اگر اخلاص داشته باشیم، خدا به ما مدد می رساند. خدا اگر بخواهد کاری انجام بدهد با شن طبس، هلی کوپتر آمریکا را سرنگون می کند و نیازی به آیت الله و دکتر و تاجر و امکانات و سالن نیست. گاهی با أَوْهَنَ الْبُیُوتِ یعنی یک تار عنکبوت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رادر غار حفظ می کند. قرآن می فرماید: هدهد دو مرتبه آمد و رفت و یک کشور مسلمان شد. هابیل و قابیل که دو فرزند آدم بودند و قابیل که هابیل را کشت و نمی دانست با جنازه چه کند، یک کلاغ آمد و یک چیزی را زیر خاک کرد(۱) و به او یاد داد که تو هم جنازه برادرت را دفن کن. در طول تاریخ هرکس که مرده ای را دفن کرده از کلاغ یاد گرفته و معلم او کلاغ بوده است.(۲)

یعنی اگر خدا اراده کند، کلاغ معلم چند میلیارد انسان؛ هدهد، موجب اسلام یک کشور؛ یک تار عنکبوت، حافظ جان پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم می شود؛ و شن، هلیکوپتر آمریکا را سرنگون می کند.

۹. توقع مزد از خدا

مهم آن است که آیا ما اخلاص داریم یا نه؟ اگر خودمان را از زرق و برق ها و حق التدریس و اضافه کار و حق ماموریت و... دور کنیم، خداوند

۱- البته در قرآن نیامده که چیزی زیر خاک پنهان کرد، بلکه می فرماید: یبحث فی الارض که به معنای کاویدن زمین است و این مایه الهام قابیل گردید. (غیاثی کرمانی)

۲- البته تعالیم انبیاء علیهم السلام در نحوه خاکسپاری بدن مردگان نیز فراموش نشود که طی دستوراتی مطرح شده اند. (غیاثی کرمانی)

در حرف ما اثر می گذارد.

قرآن می فرماید: «وإنّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»(۱)

۱۰. لزوم شاد بودن جلسات

لازم نیست که همه جلسات گریه آور و اشک آلود باشد.

قرآن می فرماید: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى(۲)» خداوند هم می خنداند و هم می گریاند.

من خودم ۲۴ سال است که در تلویزیون در برنامه درسهایی از قرآن در هر جلسه مردم را یکی دو بار می خندانم. چون دلیل ندارد که در غیر ایام عزاداری مردم را بگریانیم. جلسه ها باید شاد باشد.

۱۱. لزوم سعه صدر

مأیوس نشویم و سعه صدر داشته باشیم. خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور داد که جامعه را نجات دهد، عرض کرد: پس ابزار آن را به من بده. «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِيَ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي»(۳) سعه صدر بده که با یک تلخی روحم شکسته نشود. لاستیک تراکتور چون ضخیم است، از موج رد می شود و تاب برنمی دارد و لاستیک دوچرخه، در اولین موج تاب بر می دارد. در رورده های کوچک، یک هسته انار گیر می کند.

۱- یوسف، ۵۶.

۲- نجم، ۴۳.

۳- طه، ۲۵،۲۶و ۲۷.

روح اگر بزرگ باشد، هر قدر که به انسان جسارت کنند تحمل می کند. به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چقدر جسارت کردند. کاهن، شاعر، مجنون، ساحر، مسحور و... گفتند.

پس ممکن است که افرادی به انسان نیشخند بزنند و یا متلکی بگویند. قرآن می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُواْ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكونَ»(۱) مجرمین به مومنین می خندند و از کنار آن ها که می گذرند غمزه می آورند و می گویند: این را ببین. ریش را ببین. مسجد را ببین. و وقتی که به سوی باند خود بر می گردند، فکاهی می گویند و صفحه می گذارند و وقتی که شما را از دور می بینند می گویند: این ها منحرف هستند. بر هر حال این متلک ها هست، ولی یادمان نرود که پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: لَئِنْ يَهْدِیَ اللّهُ علی یدیک رجُلًا خَيْرٌ لَک مِمّا طلعت علیه الشمس و غُربت. اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، ارزش آن از آن چه که آفتاب به آن می تابد بالاتر است.(۲)

۱۲. لزوم شروع از کم

ما باید از کم شروع کنیم. چنان که قرآن می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى»(۳) بگو فقط شما را به یک چیز سفارش می کنم و آن این که بپا خیزید برای خدا، دوتا دوتا، یکی یکی. از

۱- مطففین، ۲۹.

۲- مجموعه ورام، ج۲، ص۲۷۸.

۳- سبأ، ۴۶.

صفر شروع کنیم. خیلی خلاصه بگوییم. حتی سخنرانی ها را هرچه کوتاهتر و به اصطلاح تلگرافی(۱) و پر محتوا تر ایراد کنیم، بهتر است.

من خودم چند سال است که در دانشگاه تهران تفسیر می گویم. روز اول که رفتم تفسیر بگویم گفتم: چقدر بگویم؟ یک ساعت؟ نیم ساعت؟ بیست دقیقه؟ ده دقیقه؟ یک دقیقه؟ وقتی که گفتم یک دقیقه. همه خندیدند که مگر می شود یک دقیقه هم تفسیر گفت؟ بله. خدمت شما عرض کنم که نیم دقیقه هم می توان تفسیر گفت. الآن نگاه به ساعت کنید، من در ظرف ۳۰ ثانیه تفسیر می گویم. نگاه کنید به ساعت.

بسم الله الرحمن الرحیم ــ در قرآن ۷ مرتبه کلوا آمده است. یعنی: بخورید و در هر جا که فرموده در کنار آن مسؤلیتی نیز ذکر کرده است.

کلُواْ، أَنفِقُواْ. بخورید و به فقرا و بیچارگان نیز انفاق کنید.

کلُواْ، أَطْعِمُوا، بخورید به دیگران نیز بخورانید.

کلُواْ، وَاشْکرُوا، بخورید و شکر نعمت بجای آورید.

کلُواْ، وَاعْمَلُوا صَالِحًا. بخورید ولی پرخوری و اسراف نکنید.

کلُواْ، لاَ تَطْغَوْاْ، بخورید ولی بد مستی و طغیان نکنید.

کلِی، فَاسْلُکی سُبُلَ رَبِّک ذُلُلًا، به زنبور عسل می فرماید: تور هم که خوردی، وشیره گل را مکیدی باید عسل درست کنی.

پس بخور بخور نیست هر خوردن یک مسؤلیتی دارد. و السلام علیکم و رحمه الله.

۱- گویند: شخصی در سربازی پول کم آورد. به پدر تلگراف زد که من کاظم، پول لازم. پدرش هم در جواب او چنین تلگراف کرد: من تراب، وضع خراب. (غیاثی کرمانی)

۱۳. لزوم خلاصه بودن سخنرانی

ما بایـد گلاب ها را عطر کنیم، یعنی خیلی خلاصه صـحبت کنیم(۱) وسـعی خودمان را بکنیم. اگر موفق شـدیم چه بهتر و اگر نشدیم، اجر خودمان را داریم.

خـدا از مـا عمـل نمی خواهـد، اگر می خـواست می فرمود: لیس للانسـان الاـ مـا عمـل. قرآن می فرمایـد: «لَّيْسَ لِلْإِنسَـانِ إِلَّا مَا سَعَى»(۲) تو سـعی خود را بکن، عمل شـد شـد، نشد نشد. اگر کار می خواست، می فرمود: لیس للانسان الا ما اتی. شـما برای خدا قیام کن. اثرش با خداست.

عزیزانی که حرف مرا می شـنوید و یـا می خوانیـد: جوانـانی هسـتند که مـا بایـد به سـراغ آن هـا برویم. از بچه هـای فامیل، از شاگردان مان.

کارهای رسـمی و سـخنرانی های رادیو و تلویزیون و معارف دانشگاه و عقیدتی سیاسی ارتش و سپاه کافی نیست، بلکه باید با تک تک آن ها نشست و احوال پرسی کرد.

۱۴. لزوم بررسی مشکلات جوانان

اول بایـد دیـد که نیـاز ومشـکل او چیست. برخی افراد سـنگین هسـتند. می بینیم که تیغ در پای او رفته، ولی وقتی تیغ را بیرون کشیدیم راه می رود.

۱- به مزاح می گوینـد: به واعظی گفتند فرصت خیلی کم است سـخنرانی را خلاصه کنید. وی گفت: بسم الله الرحمن الرحیم. یکی از مطهرات آب است که آن را سه شـبانه روز بر خیمه های امام حسـین علیه السـلام بسـتند. از واعظ و مستمع قبول بفرما. (غیاثی کرمانی)

۲- نجم، ۳۹.

کسی که تیغ در مغز او است و راجع به فلان شخص مسئله و سوء ظن دارد، اگر گفتید که فلانی این طور نیست، برای او حل می شود. بد بینی را اگر نا به جا باشد حل کنید، ولی اگر به جا هست که باید بد بین باشد. اگر غلطی کرده، خربزه ای خورده که باید پای لرز آن هم بنشیند.

۱۵. اقدام دو یا چند نفری

باید گاهی دو نفری اقدام به کاری شود. خداوند به حضرت موسی علیه السلام گفت: برو به سمت فرعون. «اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى»(۱) گفت: دو نفری. تنهایی نمی توانم. «هَارُونَ أَخِي»(۲) برادرم هارون هم باید بیاید. «وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي»(۳) او را شریکم کن. گاهی می بینیم مسجد خلوت است. امام جماعت پیر یا مریض است و نمی تواند جوانان را اداره کند، باید پسر و داماد و شاگرد یک پیش نماز به او کمک کند. یک طلبه فاضل به کمک او بیاید. نماز را پیر مرد بخواند، ولی طلبه جوان با سواد، جوانان را جذب کند. اگر پیر و جوان شریک شوند، مسجد به خوبی اداره می شود. اما اگر پیر مرد و یا هیئت امناء و یا خادم، این جوان را راه ندهند، و یا خواسته باشند میدان را به یکی بدهند، نمی شود.

گاهی یک معلم و یک استاد دانشگاه و گاهی یک استاد دانشگاه و یک

۱- نازعات، ۱۷.

۲- طه، ۳۰.

۳- طه، ۳۲.

روحانی بـا هم می تواننـد کاری انجام دهنـد. مسـئله، انقاذ غریق است. اگر شـما ببینیـد که به تنهایی نمی توانیـد یک غریق را نجات بدهید، دیگری را باید به کمک بطلبید.

۱۶. قصد قربت

نکتـه مهم دیگر این است که هـدف بایـد قربه الی الله باشـند. هـدف سیاسـی و کاندیـدای انتخابـاتی و وکـالت و وزارت و رو دربایستی و هـدف مادی و حق التدریس نباشد، چرا که اگر مردم بفهمند که کسـی وابسـته به جناح خاصـی است به سـخن او گوش نمی دهند.

یک حکایت

روزی حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم وارد مـدینه شد، خط بازی های سیاسـی نبود، ولی قبیله بازی بود. دویدند و افسار شتر حضـرت راگرفتنـد و هرکس آن را به سـمت خود می کشـید، تا بعـداً افتخار کنـد و بگوید که پیغمبر وارد منزل من شـد. حضـرت دیـد که اگر به منزل هر کس برود، خواهنـد گفت که طرفـدار آن قـبیله بوده است و لـذا فرمود: هر جـا شتر من خوابید همان جا خواهم رفت. کسی که آمده تا کار فرهنگی بکند، نبابد از همان روز اول جناحی رفتار بکند.

۱۷. پرهیز از خط بازی

بایـد بگویـد من بی طرفم تا کار او تاثیر بگذارد. البته نمی گویم که خط سیاسـی نداشـته باشـید، بلکه می گویم متعصب روی یک خط وجناح نباشید.

یعنی این طوری نباشد که خط و جناح خودمان را ببینیم و خط و جناح

دیگری را نبینیم. اصل برای ما باید عدل و فسق و تقوا و بی تقوایی باشد، خواه از این قبیله باشد یا از آن قبیله. از این محله باشد یا از آن محله.

۱۸. عدم انتظار و توقع آمدن همه مردم

خیلی باید عنایت کنیم که به مردم نگوییم: بیایید. چراکه مردم بر سه دسته اند:

بعضی ها مثل توت شیرین هستند که تا آن هارا تکان دهیم می ریزند.

برخی مثل انار هستند که باید دانه دانه به سراغ آنها رفت و مثل توت رسیده نیستند که فوری بریزند. انار هم میوه هست، ولی به سادگی به دست نمی آید.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «اذْهَبْ إِلَی فِرْعَوْنَ»(۱) برو به سمت فرعون و البته سلیمان علیه السلام هم به بلقیس می گوید: «وَأْتُونِی»(۲) به سوی من بیایید.

همه جا نباید گفت: بیایید. چون من فوق لیسانس هستم. چون من حجت الاسلام و المسلمین هستم. من چنین و چنانم. گاهی ما باید در خانه مردم برویم.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام در توصیف پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: طَبیبٌ دَوّارٌ بِطِبِّهِ. پیغمبر مثل پزشکی بود که در خانه ها دور می زد.(۳)

ص:۲۶

۱- طه، ۲۴.

۲- نمل، ۳۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۱۹. لزوم تنوع در سخنرانی

مسئله دیگر این که باید سخن گفتن یکنواخت نباشد، بلکه باید متنوع باشد. باید یک کلمه از آن دو یک کلمه از این بگوییم: «أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ. وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ»(۱) خدا برای خدا شناسی شتر را کنار آسمان گذاشته. یعنی اگر می خواهیم فقه و مسئله بگوییم، باید یک مسئله از تقلید بگوییم ویک مسئله از کفارات و دیات بگوییم، که مثلاً اگر کسی سیلی به صورت کسی زد چه حکمی دارد. همیشه روی یک مسئله و یک موضوع تکیه نکنیم.

۲۰. لزوم روانشناسی

به کسی نگوییم جلسه بیایید، چون ممکن است حساسیت داشته باشند. و به قول قرآن «يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ»(۲) مردم می گفتند: پیامبران می خواهند آقای ما باشند که می گویند بیایید جلسه، بلکه مثلاً بگو بیا با هم گپ بزنیم. مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ(۳). یا ما یا شما. بیا با هم صحبت کنیم. و مقداری شما حرف های من را بشنو و من هم حرف های شما را می شنوم. اگر به نتیجه رسیدیم که خدا را شکر و اگر نرسیدیم، پیش داوری برویم که هر دو او را قبول داریم. نگذاریم از هم

۱- غاشیه، ۱۷ و ۱۸.

۲- مؤمنون، ۲۴.

۳- سبأ، ۲۴.

جدا شویم و یک وقت نگاه کنیم و ببینیم که جوان ها از دست رفته اند.

۲۱. لزوم جلسات پرسش و پاسخ

اگر حرف ها به صورت سؤال و جواب باشد خیلی بهتر است.

سؤال و جواب خیلی خوب و لازم است که همان وقت جواب دهیم و البته می توانیم بگوییم بنویس ومن هفته دیگر جواب می دهم. چون شاید لازم باشد که تلفن کنیم به شهرستانی و یا استانی و مرکزی و جای دیگر که مهم است.

۲۲. لزوم گفتگوی خصوصی

گفتگوی خصوصی خیلی مهم است. بنده قرائتی هستم و ۲۴ سال درتلویزیون سخنرانی میلیونی کردم. بعد از ۲۴ سال سخنرانی میلیونی به این نتیجه رسیدم که سخنرانی میلیونی کافی نیست. گرچه لازم است. گاهی انسان ۵ دقیقه با شخص حرف می زند، خیلی اثر دارد. مثلا به کسی بگوییم: من دیشب به شما دعا کردم. من در فلان سفر به یاد شما بودم و برایتان زیارت خواندم. حدیث داریم که اگر کسی را دوست داری، به او بگو که دوستت دارم. این ها اثر دارد.

۲۳. لزوم آشنا کردن مردم به خدا

ما باید در آشنا کردن این نسل، اول آن ها را با خدا آشنا کنیم. به آن ها بگوییم: ما هر چه باشیم، موقت هستیم. ما مثل ظرف بستنی هستیم. یک بار مصرف هستیم. فوتبالیست هم که باشیم، ده سال فوتبالیست هستیم.

رئیس جمهور هم که باشیم، هشت سال رئیس جمهوریم؛ بعد کسی می آید و ما را از گردونه خارج می کند. همه چیز ما موقت است. بیایید ابدی باشیم. چگونه می توانیم ابدی شویم؟ وصل به ابدی شویم. بگوییم تو حیف هستی. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: إنّه لَیْسَ لِاَنْفُسِکمْ ثَمَنٌ اِلّا الْجَنَّه فَلا تَبیعوُها اِلّا بِها. بشر قیمت تو بهشت است. مفت خود را نفروش.(۱) من اگر این طور حرف بزنم و این طور حجاب داشته باشم و این طور فکر کنم، چه کسی راضی است و اگر این طور نباشم چه کسی راضی است؟

این آقا اگر از من راضی باشد، فقط یک سوت می کشد و یک کف می زند یا یک میلیون صلوات می فرستد، ولی اگر خدا راضی باشد چه می کند؟

ما یک اسپرم بودیم در رحم مادر و تاریکی های سه گانه و هیچ نمی دانستیم. بعد یک انسان شدیم که دارای عقل و فطرت و هوش و بیان هستیم و اگر خدا بخواهد می گیرد. ممکن است چشممان باز باشد و جایی را نبینیم. ممکن است حافظه را از ما بگیرد و حتی اسم خود مان را فراموش کنیم. قرآن آیات زیادی دارد. می گوید: می توانم نعمت ها را بگیرم. می توانم حرکت زمین را نگه دارم تا روز طول بکشد. به چه کسی تلگراف می کنی که شب بیاید؟ می توانم شب را طول بدهم. به چه کسی تلگراف می کنی که روز بیاید؟

ص:۲۹

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

اگر بخواهیم آب را فرو می بریم که هرچه زمین را بکنی به آب نرسی. «فَمَن یَأْتِیکم بِمَاء مَّعِینٍ»(1) چه کسی برای شما آب می آورد؟ به پیغمبر می فرماید: اگر بخواهیم وحی را قطع کنیم. هرچه از تو بپرسند نمی توانی پاسخ بدهی بخواهیم، درخت را خشک نگه می داریم و دیگر بهار نمی شود. «لَوْ نَشَاء لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا»(2) اگر بخواهیم آب راتلخ می کنیم که نتوانید آب بخورید. «لَوْ نَشَاء جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا»(3) می دانیم که این نعمت ها از ما نیستند. خدا داده و امانت هستند. خود ماهم امانت هستیم. اگر بتوانیم با این دید انس با خدا و انس با نعمت های خدا را ایجاد کنیم خیلی مهم است.

۲۴. لزوم استفاده از مثال

از خیلی ها که می پرسیم: چرا نماز نمی خوانید؟

می گویند: مگر خدا به نماز ما احتیاج دارد؟ جواب می دهیم: خدا نیاز ندارد. اگر به ما گفتند خانه ات را روبه خورشید بساز، نباید بگوییم مگر خورشید به ما نیاز دارد. چون ما به خورشید نیاز داریم. اگر همه مردم رو به خورشید یا پشت به خورشید خانه بسازند، در خورشید اثری نمی گذارد.

قرآن می فرماید: « إِن تَکفُرُواْ أَنتُمْ وَمَن فِی الأَرْضِ جَمِیعًا»(4) اگر همه کافر شوند طوری نمی شود. خداوند بی نیاز است. وقتی که پدر به بچه

۱- ملک، ۳۰.

۲- واقعه، ۶۵.

۳- واقعه، ۷۰.

۴- ابراهیم، ۸.

می گوید: دستت را در دست من بده، نباید گفت: مگر تو نیازی داری؟ بلکه باید گفت: اگر دست تو در دست پدرت باشد بیمه می شوی. نمی خواهی؟ اگر دستت را رها کنی پرتاب می شوی.

۲۵. لزوم ایجاد انس با خدا و اولیاء

انس با خدا و اولیاء خدا را رواج بدهیم. بگوییم: اولیای خدا سوختند تا خط بدهند. امام حسین علیه السلام زیر سم اسب رفت تا شما زیر بار ظلم نروید. فرمود: من زیر لگد اسب می روم، ولی زیر باز ظلم نمی روم. سر به نی می دهم، ولی تن به ذلت نمی دهم. از تمام اصول دین مرم دنیا می گذرم که درتمام دنیا غیر از مکتب انبیاء علیه السلام سه تا است: خوراک، پوشاک، مسکن.

امام حسین علیه السلام خوراک نداشت، حتی آب خوردن و لباس نداشت، چرا که لباس او را کندند. مسکن هم نداشت، چون خیمه اش را آتش زدند. پس نه خوراک داشت و نه پوشاک و نه مسکن، ولی عزت داشت. بدنش سوراخ سوراخ شد.

به هر حال این آشنایی با خداوند و آشنایی با اولیاء خدا خیلی مهم است.

۲۶. لزوم بصیرت داشتن و مطالعه

حرف هایی که می زنیم باید با بصیرت باشد نه تقلیدی. باید خوب پخته باشد. یعنی چیزی را در تاریکی و روشن و بر اساس این که شاید و احتمال دارد و به نظرم می رسد و برخی گفته اند، نباشد. اگر چیزی را بلد نیستیم نگوییم. دلیل ندارد که حرف بزنیم. گاهی انسان ده دقیقه حرف می زند و

می گوید: ببخشید. من می بایست بیست دقیقه حرف بزنم، ولی ده دقیقه تسلط دارم. بی مطالعه حرف نزنیم.

یک حکایت

به عالمی گفتند: برو منبر گفت: امروز مطالعه نکردم. گفتند: صلوات بفرستید، آقا منبر برود، مرتب صلوات از مردم گرفتند و با زور ایشان را به منبر فرستادند. ایشان هم بالای منبر رفت و گفت: بسم الله الرحمن الرحیم. بی مطالعه سخنرانی کردن، خیانت به امّت است و من چون مطالعه نکرده ام خیانت نمی کنم. پس سخنرانی نمی کنم. این که انسان حرف می زند باید با مطالعه و با بصیرت باشد... «أَدْعُو إِلَی اللّهِ عَلَی بَصِیرَهٍ» (۱)

۲۷. لزوم فرق نگذاشتن بین مستمعین

بین مخاطبان و مستعمان تفاوت قائل نشویم. من در ایام عاشورا جایی سخنرانی می کردم و تقریبا چند هزار نفر بودند. مسؤلین کشوری و لشکری آمدند. مسؤلین مربوطه آن جلسه، مسؤلین را پای منبر من آورده و بچه هایی را که آن جا بودند بلند کردند. من سخنرانی را قطع کردم و گفتم: کسی حق ندارد بچه ها را بلند کند. اگر بچه ای نشسته باشد و او رابلند کنید حتی اگر رئیس جمهور جای او نماز بخواند نمازش باطل است. کسی که نشست نمی توانید او را بلند کنید. گفتم: مسؤلین لشکری و کشوری خوش آمدید، ولی جای شما غصبی و دزدی است. بلند شوید و هر جا که جا هست

۱- یوسف، ۱۰۸.

بنشـینید. دیدم به همدیگر نگاه می کنند. گفتم: شوخی نمی کنم. جدّاً جای شـما اشکال دارد. بلند شدند و هر کدام گوشه ای که جا بود نشستند و به بچه ها گفتم: بنشینید سر جایتان. بچه ها آمدند و دیدم که سر انگشتشان را بوس می کنند و پرتاب می کننـد به سوی من. یعنی بوسه را با نوک انگشت پرت کردنـد. این بچه تا آخر عمر به امام حسـین علیه السـلام و منبر و مجلس خوش بین می شود. این مجلس فرق می کند با مجلسی که غذا را به بزرگ ها می دهند و وقتی که نوبت به بچه ها رسید، می گوینـد غـذا تمام شـد، برویـد خانه هایتان. بچه ها بد بین می شوند. فرق نگذارید. در برخی از مصـلی ها من دیده ام که فرش قـالی زیر پـای مردهـا است، ولی زیر پای خانم ها موکت است. جای خوب را به مرد ها می دهنـد، ولی زن ها جای بـد و توی راهرو می نیشـینند. تفـاوت نگذاشـتن بین مسـتمعین و به همه به یک چشم نگاه کردن، همه را یک جور غـذا دادن و کسـی را بلند نکردن خیلی مهم است.

۲۸. لزوم استفاده از روان گویی

در گفتگوها روان گویی صحبت کنیم. من ۲۴ سال که در تلویزیون هستم، نگفتم در این مقطع زمانی. می پرسند: مقطع زمانی یعنی چه؟ خـوب بگـو. حالاـ نگو در رونـد تکـاملی تاریـخ. بگو همین طور که پیش می رویم. قرآن می فرمایـد: «وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکرِ»(۱) آسان بگو تا بفهمند.

ص:۳۳

۱- قمر، ۱۷.

۲۹. لزوم توجه به بدآموزی ها

حرف که می زنیم، به بد آموزی های آن توجه داشته باشیم. خیلی حرف ها حق است که نمی توان آن ها را مستقیم گفت، مثل شکر که شیرین است، ولی اگر در حلق کسی بریزیم خفه می شود. باید با آب لیمو و یخ مخلوط و شربت شود تا قابل خوردن باشد.

۳۰. لزوم پرهیز از شوخی های مبتذل

در گفتگو در ضمن این که شاد صحبت می کنیم، نباید شوخی نابجا بکنیم. به خصوص اگر جوان هستیم. و به خصوص اگر در جمع زن ها صحبت می کنیم. گاهی یک شوخی از سوی یک طلبه جوان یا یک معلم جوان بین دختر ها باعث لطمه دیدن این طلبه و استاد می شود. حضرت علی علیه السلام به زن ها سلام نمی کرد. گفتند: یا علی. پیغمبر به زنها سلام می کرد، چرا شما سلام نمی کنید؟ فرمود: پیغمبر سی سال از من بزرگتر است.ایشان طوری نیست که به زن های جوان سلام کند ولی من جوان هستم. اگر جوان به زن جوان سلام کند ممکن است که زمینه فتنه باشد.

۳۱. لزوم توجه به اقتضای زمان

توجه به زمان خیلی مهم است. اگر طرف خسته است، خیلی حرف نزنیم. اگر طرف آمادگی ندارد، کم صحبت کنیم. مردم دم افطار حوصله حرف شنیدن ندارند و لذا امام می فرماید: دعای دم افطار را یک سطر بخوان. اَللّهُمَّ لَکَ صُمْتُ و عَلی رِزْقِکَ اَفْطَرْتُ و عَلَیْکَ تَوَکلْتُ. ولی اگر خوابیدی و

سحر بیدار شدی، دعای ابو حمزه بخوان که چند صفحه است. باید حساب کنیم و توجه به زمان داشته باشیم. «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ(۱)» «وَالْمُسْتَغْفِرِینَ بِالأَسْحَارِ»(۲) سحر وقت استغفار است. «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِیَّا رَبَّهُ»(۳) این جا بود که حضرت زکریا دعا کرد که فرزند می خواهم. چون گاهی وقت ها است که طرف آمادگی ندارد. مثلا داماد دارد عروس می برد و بوق می زنند و در آن هیجان استثنایی که فقط یک شب هیجان دارد، موعظه اثر نمی کند. قبل از آن می شود به عروس و داماد در تالار تذکراتی داد، اما وسط هیجان اگر خواسته باشی، برخورد کنی درگیری می شود. پس باید دید زمان چه زمانی و مکان چه مکانی است. گاهی وقت ها مکان، جای موعظه نیست. عنصر زمان و عنصر مکان مهم هستند. باید عنایت به این موضوعات بشود که امروزی ها به آن روانشناسی تبلیغات می گویند، و در۵ کشور دکتری برای تبلیغات می دهند. چه زمانی و چه گونه باید صحبت کرد.

۳۲. لزوم آراسته بود مبلغ

مسئله قیافه استاد مهم است. ما ۱۲۴ هزار پیغمبر داشتیم، یکی از آن ها کچل نبود. قیافه باید جاذبه داشته باشد. استاد دانشگاه، روحانی منبری باید

۱- ذاریات، ۱۸.

۲- آل عمران، ۱۷.

۳- آل عمران، ۳۸.

قیافه اش مسئله دارد نباشد. به هر حال رنگ مهم است. در دانشگاه علمی است به نام روان شناسی رنگها که قرآن کریم می فرماید: «لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِینَ»(۱) و اشاره به همین مسئله دارد.

۳۳. لزوم توجه به علاقه های طبیعی

یکی از مسائل مهمی که در جذب بستگان، فامیل، شاگرد، پای منبر، سرکلاس دانشگاه، اثر دارد، علاقه های طبیعی را که خداوند حلال کرده نکوبیم. بالاخره انسان علاقه های طبیعی دارد. انبیاء هم آن را قبول داشتند. برادران یوسف وقتی که می خواستند یوسف را از پدر بگیرند، یک مسئله طبیعی جوان را طرح کردنند و گفتند: یوسف هم بیاید با ما بگردد. یعقوب نگفت: خجالت بکشید، گردش چیست؟ یعنی برادران یوسف متوجه شدند که قوی ترین منطقی که می توان با آن یوسف را از پدر گرفت این است که نوجوان است و نیاز به تفریح دارد. تفریح هم حلال است برای نوجوان. ما خیلی وقت ها چیزهایی را که حلال است بی خودی گیر می دهیم. حالا چه کار داری که یک نفر لباس این رنگی پوشیده است. حرام که نیست. بله اگر حرام باشد لباس و قیافه که به قول قرآن «فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ»(۲) بله، طوری لباس نباید پوشید که اگر کسی در قلبش مرض باشد، سوء قصد کند. این ممنوع است، چرا که مقدمه فساد است، ولی اگر آن طور نیست چه

۱- بقره، ۶۹.

۲- احزاب، ۳۲.

اشکال دارد؟ بچه مثلا خنده می کند، خُب بخندد.

۳۴. لزوم توجیه نکرن کار دیگران

مسئله دیگر این که ما گاهی توجیه می کنیم و اجازه نمی دهیم که کسی حرف بزند و می گوییم: فلانی عادل درجه یک هست. من سه تا جمله یادگاری می خواهم داشته باشید. خواهش می کنم که به این سه توجه کنید. خدا رحمت کند شیخ علی صفایی را که این جملات مال اوست. ایشان کتابهایی داشت به نام عین صاد، حرف های خوبی داشت. یکی از آن ها این بود که می گفت:

۱. توجیه حماقت است. توجیه نکنید، کسی رشوه گرفت. غلط کرد. در هرلباسی که می خواهد باشد. توجیه نکنید که آدم های خوبی هستند.

۲. تضعیف جنایت است. تضعیف هم نکنید، این نظام را که این همه شهید برای آن تقدیم شده است.

۳. تکمیل رسالت است. تکمیل کنید. رسالت شما این است که تکمیل کنید.

به عالمی گفتند: مرید های شما با کفش داخل مسجد می شوند. گفت: تا این جا من آن ها را توانستم با کفش از خیابان تا مسجد بکشانم. شما هم یک مقداری کار کنید تا کفششان را بکنند. من تا این جا آوردم، بقیه اش با شما. من پاس دادم، تو هم بپر بالا و آبشار بزن. تضعیف نکنیم.

۳۵. لزوم پاسخ گویی به پرسشها

اکنون دشمن زیاد داریم. مثلا می گوید: فرق بین شاه و ولایت فقیه

چیست؟ زمان شاه می گفتیم: بله قربان. حال هم هر چه که ولایت فقیه می گوید، می گوییم: بله قربان. جواب بده، شاه فاسق بود. فقیه عادل است. شاه نظر شخص خودش را می گفت، ولی فقیه نظر اسلام را می گوید. هدف شاه راضی کردن آمریکا بود، ولی هدف فقیه راضی کردن خداست. بله قربان به عادل، خیلی با بله قربان با فاسق فرق می کند. یک وقت یک دختر دبیرستانی از من پرسید: فرق بین شاه و ولایت فقیه چیست؟ گفتم: قصه یوسف و زلیخا را خوانده ای؟ گفت بله. گفتم: وقتی که زلیخا در ها را بست و می خواست از یوسف استفاده بد کند، یوسف چه کرد؟ گفت: یوسف دوید. گفتم: زلیخا چه کار کرد؟ گفت: او هم پشت سر او دوید. گفتم: فرق بین این دو دویدن چیست؟ یوسف دوید که گناه نکند، ولی زلیخا دوید که گناه بکند. چاقو کش و جراح هردو شکم پاره می کنند، ولی چاقوکش شکم پاره می کند که بکشد و جراح می خواهد نجات بدهد.

۳۶. لزوم عمل به گفته ها

اگر می خواهیم حرفمان اثر بگذارد باید خودمان عمل کنیم. خداوند وقتی که می خواهد بخشنامه صادر کند که مردم صلوات بفرستند، نمی گوید: مردم صلوات بفرستید. بلکه می گوید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»(۱) من که خدا هستم خودم صلوات می فرستم. به فرشته ها هم گفته ام صلوات بفرستند. حالا شما هم

۱- احزاب، ۵۶.

صلوات بفرستید. خدا اول عمل می کند و فرشته ها و مدبّرات امر هم عمل می کنند، بعد بخشنامه صادر می کند.

ما اگر خودمان عمل کنیم خیلی تاثیر می گذارد. اگر یک روحانی ببیند که یک ته سیگار در مسجد افتاده و خم شد ته سیگار را برداشت دیگر سیگاری ته سیگار را آن جا نمی اندازد. اصلا خجالت می کشد که آقا ته سیگار را جمع کرده(۱). گاهی باید با عمل عنایت داشته باشیم.

۳۷. لزوم شخصیت دادن به نسل جوان

شخصیت دادن به نسل نو خیلی مهم است. با بچه ها مشورت کنید چه اشکالی دارد؟ قرآن می گوید: ابراهیم صد ساله با اسماعیل۱۳ ساله مشورت کرد. می خواست اسماعیل را ذبح کند. گفت: «إِنِّی أَرَی فِی الْمَنَامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَی»(۲) من مامور شدم که سر تو را ببرم. نظریه بده. رای تو چیست؟ او هم جواب داد: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ»(۳) هرچه که خدا گفته است انجام بده. اسماعیل را خواباند، چاقو را گذاشت، خطاب شد که چاقو را بردار. نمی خواستم خون اسماعیل ریخته شود. می خواستم تو دل بکنی که دل کندی. آفرین. در امتحان قبول شدی. «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا»(۴)

۱- امید است که خود آقا سیگاری نباشد وگرنه همه رشته ها پنبه می شود. (غیاثی کرمانی)

۲- صافات، ۱۰۲.

۳- صافات، ۱۰۲.

۴- صافات، ۱۰۵.

به هر حال ابراهیم صد ساله به اسماعیل می گوید: فانْظُرْ. نظریه بده که رأی تو چیست. گاهی در یک مسجد و در یک هیات امنا می گویند: هرچه ما می گوئیم همان باید باشد، جوانان می گویند: ما یک واعظ دیگر می خواهیم. این واعظ را قبول نداریم. می گویند: خفه شوید. شماحق ندارید. این ها فکر می کنند هرکس پول داشت عقل هم دارد. پس باید هر کس را که خواست دعوت کند، از جوانان بپرسند که به نظر شما چه کسی را دعوت کنیم که مفید تر است و سخنان او تقوا و رشد و علم و بصیرت شما را بالا تر می برد؟ مقداری باید با جوان ها و بچه ها مشورت کرد.

۳۸. تغافل از خطاها

گاهی باید اگر خلافی از آن ها دیدیم تغافل کنیم. یکی از اصول تربیت و مدیریت تغافل است. یعنی این که انسان چیزی را می فهمد، ولی به روی خود نمی آورد. برادران یوسف وقتی که آن حضرت را دیدند نمی دانستند که یوسف است که پادشاه شده. این همان برادر چهل سال پیش است که اکنون عزیز مصر شده است. وقتی که لیوان مخصوص از بار بنیامین بیرون آمد، گفتند: این برادر دزد از کار در آمد. البته برادر دیگری هم داشته که قبلاـ دزدی می کرده. «فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِن قَبْلُ»(۱) یوسف که دید او را دزد معرفی می کنند تغافل کرد.

ص:۴۰

۱- یوسف، ۷۷.

«فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا»(۱) نگفت خجالت بکشید، آن یوسفی که می گویید دزدی کرده من هستم. گاهی وقت ها انسان عیبی و خلافی هم می بیند، ولی نباید آن را به روی خود بیاورد. این یک مسئله بسیار مهمی است.

۳۹. لزوم جلوگیری از شایعات

باید از موانع جلوگیری کنیم که یکی از آنها سمپاشی هایی است که می شود. شایعاتی که وجود دارد که فلانی کاخ وفلانی باغ دارد. باید بگوییم: بله دارد. تازه فوری نباید گفت که حرام است. باید گفت از کجا آمد است؟ در نهج البلاغه نمی گوید: چرا داری؟ بلکه می گوید: از کجا آوردی؟ اِرْفَعْ عَلی حِسابَک(۲). حضرت فرمود: حسابت را نزد من بیاور تا ببینم از کجا آورده ای. گاهی ممکن است کسی از راه حلال در آمد داشته باشد. تور ماهیگیری انداخته تا ماهی بگیرد، صد ماهی در تور افتاده، ولی دیگری دو ماهی به تور انداخته است. استثمار و زدو بندی هم نکرده است. بله گاهی ممکن است برخی از زدو بند با بانک و شرکت و داخل و خارج و توطئه باشد. ولی اگر طبیعی است مثل همان ماهیگیر باید خمس و زکات آن را بدهد. ولی اگر با زدو بند باشد باید حساب و کتاب آن روشن شود و اگر معلوم شد که مجرم است باید با او برخورد قانونی و انقلابی کرد. پس باید مواظب باشیم که گاهی شایعه ها نمی گذارند که مردم حرف ما را گوش بدهند و لذا اول باید

۱- یوسف، ۷۷.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۰.

مسئله دار نباشد.

یک سؤال جالب

من از یکی از مراجع پرسیدم که در رساله ها نوشته مرجع تقلید باید حلال زاده باشد یعنی چه؟ مگر در تاریخ مرجع حرامزاده داشته ایم؟ این چه شرطی است که مطرح کرده اید؟ گفت: حلال زادگی از باب نمونه است. یعنی مرجع تقلید باید بی مسئله باشد، چون اگر مسئله دار باشد، به دل مردم نمی چسپد که دینشان را از او بگیرند. کسی که می خواهد مربی جامعه باشد، باید بی مسئله باشد. اگر یک عیب داشته باشد که مردم از او متنفر باشند، حرف او اثر نمی کند و لذا باید افراد پاک و بی عیب، خوش قیافه، ملیح، محبوب باشند. حلالهای مردم را حرام اعلام نکنند. اخمو نباشند. پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم همیشه در حال تبسم بود. در حدیث داریم خنده مومن بر لب و غم او در دل است. توجیه گر نباشد. تضعیف کننده نباشد. شوخی او را به صورت دلقک در نیاورد. جلسات طول نکشد. ده دقیقه، دو دقیقه، نیم دقیقه باشد. این ها نکات خوبی است که اگر رعایت شود باعث جذب خیلی ها خواهد شد.

۳۸. لزوم تواضع مبلغ

تواضع بکنیم. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سخنرانی می کرد و دید کسی آمده ولی فرش نیست که روی آن بنشیند، از همان روی منبر گفت: این عبای مرا بگیر و روی آن بنشین. گفت: من چطور روی عبای پیغمبر بنشینم؟ فرمود: بنشین اشکال ندارد؟

پیغمبر برای مستمع خود عبای خود را پهن می کرد باید این طور باشیم.

ص:۴۲

یک حکایت

علامه طباطبایی روی عبای خود نشسته بود. یکی از علما وارد شدو سلام کرد. علامه گفت: روی عبای من بنشین. گفت: من پا روی عبای علامه نمی گذارم. علامه گفت: من دوست دارم که پا روی عبای من بگذاری تا تبرک شود. با این که آن آقا شاگرد او بود و سی چهل سال در محضر او فقه و اصول و فلسفه و عرفان خوانده بود. اما تمام آن چهل ساله پرید، ولی بعد از فوت علامه گفتند: خاطره ای از او بگو. گفت: علامه به من گفت: روی عبای من بنشین.(۱)

این محبت ها اثر دارد و اصلاً در روح کودتا می کند.

۴۰. لزوم پرهیز از ریاست طلبی

مردم اگر احساس کنند که شما ریاست طلب هستید، فرار می کنند. پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم جلسات او گرد یعنی دایره وار بود و غریبه که وارد می شد نمی فهمید کدامیک پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم است و می پرسید أَیُّکمْ رَسُولُ اللهِ؟ کدامیک از شما پیغمبر است؟ مردم احساس نکنند که من چون دانشجو یا طلبه هستم، می خواهم

۱- داستان آن به صورت صحیح چینن است: روزی علامه تهرانی به دیدن استاد خود علامه طباطبایی می رود. دکتر به علامه طباطبایی گفته بود که حتما باید روی تشک بنشیند. علامه با دیدن شاگرد خود از روی تشک بر می خیزد و اصرار می کند که شاگرد روی آن بنشیند. شاگرد خودداری می کند. علامه می فرماید: روی تشک بنشینید تا مطلبی را بگویم. شاگرد به شوق شنیدن مطلب می پذیرد و روی تشک می نشیند. علامه می فرماید: می خواستم بگویم که روی تشک نرم تر است. (غیاثی کرمانی)

آن ها را تحت امر خودمان در آوریم. خیلی خودمانی باشیم و غرضمان هم خدا باشد. اگر غرض ما خدا باشد، خدا قول داده و فرموده: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»(۱) اگر کسی برای خدا قیام کند خدا مهر او را به دلها می نشاند. امام خمینی برای خدا قیام کرد. ۵ ملیون به استقبال او آمدند و وقتی که فوت کرد ۱۰ ملیون در تشییع جنازه اش آمدند که اگر با قطار یا ماشین می شد مردم را بیاورند ۵۰ یا ۶۰ میلیون می آمدند. این مردم چرا امام حسین علیه السلام را دوست دارند؟ مردم برای پدر خود بعد از چهلم گریه نمی کنند. ولی برای امام حسین علیه السلام بعد از ۱۴۰۰ سال گریه می کنند. مردم برای سالگرد پدرشان حاضر نیستند چلو کباب بدهند، ولی بعد از ۱۴۰۰ سال روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام خرج می دهند. قصه چیست؟ «إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ»(۲) یا اَلْعاقِبَةُ لِاَهْلِ التَّقْوی. مهر به دلها می نشیند.

۴۱. لزوم تشویق مخاطبان

ما نباید توقع داشته باشیم که در اولین برخورد مردم گوش به حرف ما بدهند، ولی وظیفه داریم که به جوان ها شخصیت بدهیم و بگوییم جوان تو حیف هستی. ارزش تو بهشت است. از راه تشویق وارد شویم. قرآن می فرماید: «هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکمْ وَمَلَائِکتُهُ لِیُخْرِجَکم مِّنَ الظُّلُمَاتِ

۱- مریم، ۹۶.

۲- هود، ۴۹.

إِلَی النُّورِ»(۱) خـدا و فرشـتگان بر شـما صـلوت می فرسـتند تـا شـما را از ظلمتهـا به نور هـدایت کننـد. این راه تشویق است. با شخصیت دادن باید به جوان گفت: تو دختر فاطمه هستی. تو پدرت امیر المومنین است. که فرمود: اَنَا و عَلِیٌّ اَبَوا هذِهِ الْاُمَّهِ. من و علی دو پـدر این امت هسـتیم(۲). اگر بـدانی که پـدرت امیر المـومنین است این کـار هرزه را انجـام نمی دهی. در قرآن می فرماید: «مِّلَّهَ أَبِیکمْ إِبْرَاهِیمَ»(۳) پـدر شـما ابراهیم است. اگر جوان بدانـد که پدرش امیرالمومنین و ابراهیم است، اگر بداند طلا است، خود را هرجا که رسید نمی اندازد.

بایـد به او گفت: خورشـید برای تـو می تابـد. مـاه و دریـا برای تو است. «سَـخَّر لَکمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ»(۴)،«خَلَقَ لَکمْ»(۵)، «مَتَاعًا لَّکمْ»(۶) ابرو بادو مه و خوشید برای تو است. روی سـلولهای تو چه ضـبط شده است؟ شما روی یک نوار کاست چند تومانی صـدای گربه ضـبط نمی کنیـد، چگونه روی نوار مغز خود هر چیزی را ضـبط می کنی؟ حیف از گوش تو است. هر سـخنی را گوش نده. حیف از زبانت بود که چنین حرفی را زدی. حیف از روحت بود که گمان بدی را بردی.

۱- احزاب، ۴۳.

۲- کمل الدین، ج۱، ص۲۶۱.

۳- حج، ۷۸.

۴- ابراهیم، ۳۳.

۵- شعراء، ۱۶۶.

۶- نازعات، ۳۳.

۴۲. لزوم داشتن جوهر کار در تبلیغ

اگر برای خدا قیام کنیم و جوهر کار داشته باشیم... بعضی ها جوهر دارند، اگر کسی نا خدا باشد، در دریای شور و شیرین ناخدایی کرده و کشتیرانی می کند و اگر کسی صیاد باشد در دریای شور و شیرین، ماهی می گیرد. اگر کسی غواص باشد در دریای شور و شیرین، لؤلؤ و مرجان در می آرود. انسان اگر هنر داشته باشد، در هر محیطی می تواند کار کند. پیغمبر از سیاهها، بلال و از سفید ها، سلمان فارسی درست کرد.

اگر جوهر داشته باشیم خیلی از کار ها را می توانیم انجام بدهیم. ما جوهر نداریم. ما غواص نیستیم، صیّاد نیستیم، نا خدا نیستیم. به کسی می گوییم: بیا کار کن. می گوید: والّله من کتاب ندارم. حاج احمد آقا می فرمود: امام خمینی ۲۰۰ جلد کتاب بیشتر نداشت. کلّ کتاب های امام ۲۰۰ عدد بود. هم رهبر شد و هم مرجع. آدم هم داریم که چند هزار جلد کتاب دارد و هیچ کاره است. مُهر بزرگ، آدم را نماز خوان نمی کند. اراده نماز، انسان را نمازخوان می کند. بنا بر این اگر تصمیم بگیریم، با دست خالی هم می توانیم کار کنیم. بنده روز اولی که در یکی از روستا های بزرگ کشور رفتم، تخته سیاه نداشتم. یک کارتن بزرگ یخچال بود با زغال روی آن کارتن می نوشتم و کلاسداری کردم و در جلسه ام ۲۰ الی ۳۰ نفر بودند و یادم نمی رود که که تخته پاک کن نداشتم و با جوراب تخته یعنی همان کارتن را پاک می کردم. با ساده ترین امکانات و تنها از راه خودمانی که بفهمند این دکان و سکوی انتخابات نیست و بفهمند که آن ها را دوست داری.

ص:۴۶

۴۳. لزوم حریص بودن در تبلیغ

قرآن می فرماید: «حَرِیصٌ عَلَیْکم»(۱) پیغمر سوز داشت، حرص می زد برای هـدایت مردم. «وَمَـا أَنَا مِنَ الْمُتَکلِّفِینَ»(۲) پیشقدم درایمـان بـود. «إِنْ أَجْرِیَ إِلاَّـ عَلَی اللّهِ»(۳) مخلص بـود. نمی گفت: پـول می خـواهم ویـا منّتی بر شـما دارم. بی تکلفی، سـوز داشـتن، اخلاـص داشـتن، بـا مطـالعه بودن، با بصـیرت بودن، تغافل کردن، به مردم شخصـیت دادن، در خانه ها را زدن، محبت کردن، سـلام کردن، خلاـصه حرف زدن، مفیـد حرف زدن، مسائـل مورد نیاز را گفتن، این ها در لابلای صـله رحم غوغا می کند.

۴۴. لزوم رنگ خدایی زدن به کار ها

حیف که نمی توانیم به کاریهایمان رنگ الهی بزنیم. ما پدران خوبی داشتیم. پدر ما چون در منزل بچه زیاد داشت، اسـتکان و نعلبکی هـا در منزل می شکسـتند. دهـه اول محرم روضـه خـوانی داشـت، شب اول محرم، اسـتکان نعلبکی می خریـدو می برد حسـینیه، ولی وقف نمی کرد، بلکه می گفت: حالا مردم در این ها چایی بخورند و پس از عاشورا آن ها را به منزل می آورد. گفتم: چرا این کار را می کنی؟ می گفت: می خواهم اولین چایی که در این ها خورده می شود، چای امام حسـین علیه السلام باشد. یعنی می خواست چای را که

۱- توبه، ۱۲۸.

۲- ص، ۸۶.

۳- یونس، ۷۲.

می خورد، رنگ امام حسین علیه السلام داشته باشد. ما می توانیم همه کار هایمان را رنگ خدایی بزنیم. این صله رحم ها را به گفتگوی مفید تبدیل کنیم. بله تخمه بشکنند، بگویند و بخندند و اخمو نباشند، ولی در ضمن یک ساعت و دو ساعت، پنج دقیقه و ده دقیقه و یک ربع حرف حق بزنند. شب یلدا برای این است که همه اش هندوانه بخورند؟ بله هندوانه هم بخور.

۴۵. لزوم همت بلند

شهید مطهری هر چند شب یکبار یک کتاب می نوشت. ما لا اقل هفته ای یک کتاب مطالعه کنیم. لیسانس و فوق لیسانس برای شما خیلی کم است. ما خیلی بیشتر از این ها می توانیم باشیم. اگر به شما بگویند: چقدر می توانید بدوید؟ می گویید: دو کیلومتر. ولی اگر یک گرگ دنبال شما کند ۳۰ کیلو متر هم می دوید. معلوم می شود که ۲۸ کیلومتر دیگر هم می توانستیم بدویم، ولی باید گرگی باشد تا این توان کشف شود.

خیلی بیش از این که هستیم می توانیم باشیم. همه لیسانس های ما می توانند شهید رجایی باشند. همه دکتر های ما می توانند شهید چمران باشند. همه طلاب ما می توانند بهشتی و مطهری بشوند. باید این عمرهای هدر رفته را صرفه جویی کرد.

۴۶. لزوم استفاده فرصت ها

وقتی که دکتر به امام گفته بود باید راه برود، امام راه می رفت و ذکر می گفت. امیر المؤمنین علیه السلام کفش خود را وصله می زد و سبحان الله می گفت.

ص:۴۸

گفتند چرا؟ گفت: دستم وصله می زند، زبانم چرا بیکار باشد؟ با زبانم لا اله الا الله می گویم. حالا که آب را می ریزی روی دست و صورتت، پس چرا قصد وضو نمی کنی، تا آب حرام نشود؟ صدقه می اندازی چرا فقط برای سلامتی خودت؟ بگو برای سلامتی خود و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و همه مسلمانها. عام باشد.

چادر برای دخترت می خری، شب تولد حضرت زهرا باشدتا عبادت باشد. گوشواره می خری بگو: اگر نمازت بی غلط باشد. مامی توانیم به کارهایمان رنگ الهی بزنیم.

چقدر پسر عمو و پسر عمه داریم؟ چقدر فامیل شاگرد داریم؟ دختر خاله ها و دختر عمه ها؟ چقدر کتابهایی که ما در خانه داریم می توانیم در اختیار آن ها بگذاریم؟ فیلمهای خوب، کتاب های خوب، نوار های خوب، چقدر این ها مشکل دارند؟ مشکل این ها را بپرسیم و با سؤال از یک دانشمند مشکل آن ها را بر طرف کرده و به آن ها تلفن زده و جواب بگوئیم.

۴۷. لزوم حل مشکلات فکری جوانان

گاهی یک اشکال در ذهن آن هاست. مثلا چرا اسلام گفته که باید دست دزد را قطع کرد؟ خوب یک دزد فقیری بوده و دزدی کرده، چرا باید دستش قطع شود؟ این خشونت است. این یک تیغی است که در مغز او رفته، باید به او جواب داد که خیر اسلام کی گفته باید دست دزد را قطع کرد؟ می گوید اگر ۲۶ شرط داشته باشد باید دست او را قطع کرد.

مثلا قفل باشد، دیوار باشد، مسلح باشد، دو عادل ببینند، نهی از منکر

ص:۴۹

کننـد او گوش به حرف نکند و... ۲۶ شرط دارد. او این ۲۶ شـرط را نمی داند، بلکه فقط یک چیزی شـنیده که ا سلام دست دزد را قطع می کند، یک رندی هم می گوید: بله اسلام دست دزد را قطع می کند. پس دین خشونت است. یا مثلا می گوید: مـا که مالیـات می دهیم، چرا بایـد خمس بـدهیم؟ می گوییم: آقاجان مالیات غیر از خمس است. مالیات مال تو است وخمس مال امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف. تو داخل منزل خود را موزائیک می کنی، ولی مالیات می دهی تا بیرون خانه ات را آسفالت کنند. اطاق منزل را قفل می کنی، مالیات می دهی تا بیرون منزل پلیس باشد. داخل منزل چراغ خواب داری، بیرون منزل مالیـات می دهی تـا شـهر داری چراغ لامپ روشن کنـد. داخـل منزل باغچه داری، مالیات می دهی تا بیرون منزل پارک درست کننـد. پس یـک پول برای داخل خانه ا ت می دهی و یک پول برای بیرون خانه ات. آسـفالت و پارک و برق و آب و آتش نشانی، ولی خمس برای بیرون خانه نیست. بلکه برای فقرا است. برای خرج دین و فقرای جامعه است.

داخـل منزل، کپسول آتش نشانی، بیرون منزل، ماشـین آتش نشانی.پس مالیات می دهی تا دولت تو را اداره کنـد، ولی خمس می دهی که دین اداره شود. زکات، پولی است که می دهی تا فقرا سـیر شونـد. که آن فرق می کنـد، ولی برخی نمی داننـد و می گویند: ما که مالیات می دهیم چرا باید خمس بدهیم؟

گاهی وقت ها سؤال در ذهن انسان است نماز می خواند و می گوید: مگر خدا به نماز احتیاج دارد؟

ص:۵۰

۴۸. لزوم راه انداختن جلسات خصوصی

مـا می توانیم جلسـاتی را راه بیانـدازیم و سؤالات بچه ها و فامیل را بپرسـیم. حتی پـدر می توانـد سؤالات بچه ها را بگیرد و از یک دانشـمند سؤال کند و جواب بیاورد و بچه اش را هدایت کند. نگذاریم ۱۴۰۰ سال شـهدا خون دادند تا اسلام به دست ما برسد. حالا که بدست ما رسیده نسل ما غافل شود. غفلت از نسل، غفلت از خدا، غفلت از...

«نَسُوا اللَّهَ»(۱)، «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»(۲)، «أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا»(۳). غفلت از مکتب، غفلت از استعداد ها، غفلت از فقرای جامعه، غفلت از مسؤلیت هـا و رسالت ها است. خلاصه نسبت به نسل غافل نشویم. من تقاضایم این است که مطالعه کنیم و نگـذاریم حرام بشویم.

۴۹. لزوم استفاده از ایام فراغت

حوزه های ما می توانند آن قدر مناطقی خنک داریم که تابسـتان با یک اتوبوس دانشـجو، از اهواز بروند دماوند و یا طلاب از خوزسـتان برونـد همـدان. دبیرسـتان هـایی که جـا دارنـد برونـد ساکن شونـد و وقت خود را به هـدر ندهنـد. تعطیلات ما زیاد است(۴). حیف است.

۱- حشر، ۱۹.

۲- ص، ۲۶.

۳- طه، ۱۲۶.

۴- می گویند یک ایرانی به یک خارجی گفت: حاضـری که توبه تعداد تعطیلی های کشورت یک سیلی به گوش من بزنی و من هم یک سـیلی به تو بزنم؟ خارجی قبول کرد و فقط سه سـیلی به گوش ایرانی زد که به تعـداد تعطیلی های کشورش چون کریسمس و عید ژانویه و... بود. سپس ایرانی حدود ۲۵ سـیلی به تعداد تعطیلی های رسمی ایران زد. خارجی که ناراحت شده بود خود را کنار کشید. ایرانی گفت: هنوز سه ماه تعطیلی مانده است. (غیاثی کرمانی)

۵۰. لزوم ارتباط با شخصیتهای علمی

در تمام گفتگو ها می توانیم از شخصیت ها استفاده کنیم. شماره تلفن یک اسلام شناس در جیبمان باشد که اگر لازم شد سؤال کنیم. لازم نیست که رابطه داشتی، یک شماره داشته باش. به هر حال این ها که عرض کردم مهم است.

خدا کند که با ما کمک کند که به ما نگویند بی عرضه بودید. ما به پدران خود می گوئیم: اَشْهَدُ أَنَّک قَدْ اَقَمْتَ الصَّلوةَ. و لی اگر نسل ما تارک الصلوه شود، ذخیره برای قیامت نداریم. ما باید نسل خود را دریابیم. ولی نه با زور و نه با بد اخلاقی، بلکه با منطق و استدلال و محبت. هم خود اهل نجات باشیم و هم نسلمان را نجات دهیم. خیلی وقت ها نسل ما شبهه ای دارد.

نمونه هایی از پرسشها و شبهات و پاسخ های آن ها

جوان پرسید:آقا شما می گویید امام زمان قیافه یک نفر چهل ساله دارد. مگر امکان دارد که یک آدم ۱۲۰۰ ساله قیافه یک انسان چهل ساله را داشته باشد؟ گفتم: بله می شود. مثل موی ابرو و مژه که ۸۰ سال ثابت است،

ولی در کنار آن موی سرو صورت هر لحظه و هر هفته در حال تغییر است. یک پوست و یک گوشت و یک آب و یک نان و یـک اکسـیژن و یک کربن، خـدا اراده کرده که یک مو ثابت باشـد، مثل ابرو و مژه و یک مو متغیّر باشـد مثل سـر و صورت. اشـکال دارد که خـدا اراده کنـد که حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف ثابت باشـد؟ خیلی راحت می تواند. یا می گویـد: ما وقتی که مردیم و پوسـیده شدیم و ترا کتور آمد و ما را زیرو رو کرد، ذرات پوسـیده پخش می شوند. چطور قیامت ذرات پخش شـده جمع می شونـد؟ یک مثال می زنیـد، ذرات چربی در یک مشک دوغ پخش می شود، ولی وقتی که آن را محکم زدی، ذرات یک جا جمع می شونـد. پس جمع شدن ذرات پخش شده مُحال نیست. می پذیرد و می گوید: راست می گوئید.

و یا قرآن می فرماید: «مَّا أَصَابَک مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّهِ وَمَا أَصَابَک مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِک»(۱) هر چه خوبی است از خدا است و هر چه بـدی است از خـود شـما است. چطـور هرچه بـدی است از خـود مـاست؟ یـک مثـال می زنیم:کره زمین دور خودش و خورشـید می چرخد. همیشه یک سـمت زمین روشن است و یک سـمت آن تاریک. هر جای آن که روشن است از خورشـید است و هر جا که تاریک است از خودش است. خیلی راحت.

یا می پرسـند که چرا بایـد تقلیـد کنیم؟ می گوئیم: تمام عقلا به کارشـناس رجوع می کنند. ما از همه عقلای عالم عاقل تریم، چون ما می گوئیم: کارشناسی که به

۱- نساء، ۷۹.

او رجوع بایـد بکنیم، بایـد عادل هم باشـد و هوا و هوس هم نداشـته باشـد. پس تنها تخصـص کافی نیست، تخصـص به علاوه عدالت و نداشتن هوا و هوس.

ص:۵۴

مروری بر آن چه که گذشت

امید واریم که ما بتوانیم نسل خود را دریابیم. تقاضای مشخص من این است: حرف اول خود را در آخر تکرار می کنم:

بسم الله الرحمن الرحیم.

۱. نسلی در معرض خطر است.

۲. این نسل اعم از دختر ها و پسر ها، خوش باطن و خوش فطرت و حلال زاده اند.

۳. کارهای رسمی هم کافی نیست.

۴. باید کار های شخصی و خصوصی انجام داد. مثلاـ مدیر مدرسه با بچه ها باید تماس بگیرد. روحانی غیر از منبر باید خصوصی و چهره به چهره با نسل نو تماس بگیرد.

پدران باید با بچه هایشان رفیق شوند و تذکرات نباید همیشه آئین نامه ای و بخشنامه ای باشند. جلسات خود جوش محلی و فامیلی بدون ترم و واحد و نمره و حق التدریس.

اگر یک نهضتی راه بیفتد و چنین جلسات خصوصی به وجود آید می توانیم با میلیون ها جوان گره بخوریم و اگر گره خوردیم چه ها می شود.

خدا ما را خود حفظ کند و ما را باعث حفظ دیگران قرار بده.

امیدواریم این مباحث که عصاره بخشی از تجربیات من هست برکت داشته باشد؛ والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

ص:۵۵

راهنمای سخنوران

اشاره

(وظایف اساسی سخنوران)

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدتقی فلسفی(قدس سره)

ص:۵۷

عوامل مؤثر در نطق سخنوران

۱. شخصیّت و محبوبیّت سخنران، چرا که هر اندازه در افکار عمومی محبوب تر باشد، توجّه مردم به سخن او زیادتر و اثر کلام او افزون تر است.

۲. موضوعی که برای بحث در نظر گرفته، چرا که هر قدر مهم تر و مورد نیاز بیشترباشد، میل به استماع آن بیشتر خواهد بود.

۳. هنرمندی ناطق و سخنران، چراکه هرقدر بهتر کلام را القاء کرده و به آن شکل بخشیده و با قدرت و نیرومندی ادا کند، نتیجه بهتری می گیرد. ممکن است که یک سخنران بهترین موضوع را برای سخن انتخاب کند، ولی چون هنر سخنوری ندارد، کمترین اثر را نگذارد و برعکس ممکن است یک سخنران موضوعی کم اهمیّت را با هنرمندی بیان کرده و شنوندگان را مات و مبهوت سازد.

ص:۵۸

وظایف اساسی سخنوران

۱. آگاهی از مطلبی که می خواهـد در مجلس، مورد بحث قرار دهـد، یعنی بدانـد که چه می خواهد بگوید و چه مسائلی را با شنوندگان در میان بگذارد و با چه نظم و ترتیبی آن را ادا بکند وگرنه دچار پریشان فکری و پریشان گویی خواهد شد.

۲. آگـاه سـازی به مسـتمعان که بایـد با عباراتی کوتاه و مختصـر پیرامون مطلب مورد بحث، مخاطبان را از موضوع بحث آگاه سـازد که فایـده آن این است که اگر موضوعی مورد نیاز باشـد، مخاطبان را جـذب کرده و آنها را به دقّت بیشتر در موضوع و سخن وا می دارد و با علاقه گوش خواهند داد.

۳. قانع کردن شـنوندگان، یعنی سـخنران باید آنقدر قوی و مسـلط باشد که عقل آنها را در صـحت و اصالت آن موضوع اقناع کند و آنان را با خود هم عقیده بنماید.

۴، آوردن ادله عقلی و نقلی که اگر موضوع عقلی باشـد مثـل ردّ نظریه مـادّیون (ماتریالیسـتها) بایـد دلیـل عقلی و اگر موضوع دینی باشـد مثل دروغ و غیبت و... دلیل نقلی و اگر موضوع دو بُعـدی است مثل توحیـد و یکتاپرستی هم از دلایل عقلی و هم نقلی استفاده کند.

۵. ترغیب و تشویق مستمعان به وظایفی که در رابطه با آن موضوع مورد بحث دارند، مثلًا کمک به سیل زدگان و یا بی نوایان و یا رفتن به جبهه(۱) و...

۶. بصیرت داشتن در دین و دانش و معلومات کافی که اگر کسی تمام

۱- البته برای ترغیب مردم اوّلاً، باید به مردم امید بدهد که اگر گناهانی دارند خداوند با توبه و شـرایط خود می آموزد و ثانیاً: شرط قبولی عمل را که اخلاص است متذکر گردد.

مطالبش مطابق علم باشد، ولی فقط یک موضوع و مطلب وی علمی نباشد، سایر مطالب علمی او نیز زیرسؤال رفته و مورد تردید قرار می گیرد.

۷. مطالعه و مراجعه به منابع معتبر پیرامون موضوع مورد بحث و پرهیز از سخنرانی ارتجالی و بی مقدّمه، مگر کسی که اندوخته فکری و ذخایر ذهنی فراوانی داشته و علاوه بر آن از تجارب علمی بسیار برخوردار باشد و از نظر مطالب و محفوظات آنقدر غنی باشد که بتواند ظرف چند لحظه، از آنچه که در حافظه دارد، مطلب مناسبی را برگزیند و به شکل مناسب تنظیم کند، ولی کسی که به اندازه کافی اندوخته فکری ندارد و بر سخن مسلط نیست، از قبول سخنرانی ارتجالی پرهیز کند، چراکه ممکن است شرمنده شود.

۸.. در نظر گرفتن فهم مخاطبان و شنوندگان، چراکه منظور از سخنرانی، ارشاد و هدایت مردم به راه حق است و چون افراد تحصیلکرده در همه جا در اقلّیت هستند و بیشتر مردم، معلومات و تحصیلات ابتدایی و یا متوسط دارند، باید در گفته های خود مقدار درک شنوندگان را رعایت کند.

مثلاً ـ در مجلسی که مردم عادی همراه با ۵□ تحصیل کرده حضور دارند، نباید برای موضوع مرگ و مردن، وارد مباحث پیچیده فلسفی و تجرّد نفس و بقای آن پس از مرگ و بیان ادله فلاسفه گردد، چرا که سودی ندارد و شنوندگان با ترک مجلس و یا حرف زدن با یکدیگر، اعتراض خود را به سخنران اعلام می کنند، بلکه باید با کمک آیات و روایات مردم را نسبت به جهان پس از مرگ و وظایف آنان آگاه سازد.

۹. تقوا و هماهنگی قول و عمل سخنران تا حرف او تأثیر در مستعمین گذارده و در اعماق وجود آنان نفوذ کند، چراکه دین نیامده که خطیبان در مجالس پیرامون آن سخن بگویند و مردم را نسبت به احکام و مقررات آن آشنا سازند، بلکه برنامه عمل است و علما و خطبا نیز چون مسلمانند، باید قبل از هرکس خود به وظیفه و احکام دین عمل نماید.

چنین کسی حتّی اگر در سخنرانی ضعیف هم باشد، تقوا و پاکی او، جبران خواهد کرد، ولی اگر قوی ترین سخنران هم باشد، ولی از این ویژگی برخوردار نباشد، سخنانش تأثیر عمیق نمی گذارد.

۱۰. داشتن انگیزه صحیح از سخنرانی، یعنی کسی که مثلاً می خواهد تکلیف شرعی اغنیا و ثروتمندان در کمک به فقرا را توضیح بدهد، باید با حسن نیّـت و انگیزه صحیح مطالب خود را بیان کند و هدفش تحریک فقرا و بینوایان بر ثروتمندان و اخلال و بی نظمی نباشد. یا مثلاً هدف سخنران باید هدایت گمراهان و نجات آنان از گمراهی و ضلالت باشد نه چیز دیگری از قبیل ناسزاگویی و تسویه حساب شخصی و...

۱۱. ذکر مقدمه برای سخنرانی که گاهی لازم است. اصولاً مقدمه به چهار نوع تقسیم می شود:

اوّل: لازم و ضروری است، مثلاً جایی که می خواهد راجع به تکامل اختیاری انسان سخن بگوید و حاضران مردمی متوسط و پایین تر هستند که در اینجا ذکر مقدمه ضروری و لازم است.

ص:۶۱

دوّم: غیرضروری است، مثلاً- سخنران می خواهد روز اوّل مبارک رمضان، درباره روزه بحث کند که ذکر مقدمه ضرورت ندارد.

سوم: خلاف بلاغت است، مثلاً- سخنران نمی خواهد درباره موضوع معیّنی بحث کند، بلکه مطابق ذوق خود و متناسب با فکرشوندگان مطلبی را انتخاب می کند که باید بدون مقدمه آن سخن را بگوید و اگر مقدمه بگوید خلاف بلاغت است.

چهارم: مضر و زیان بخش است. مثلاً سخنرانی را در نظر بگیرید که در یک اوضاع آشفته ای بخواهد کسانی را از اعمال ناروا باز بدارد، مثلاً در یک مراسم سیزده بدر که مردم زیادی جمع شده و هر گروهی مشغول به کاری هستند و عده ای هم می خواهند سوء استفاده کنند. اینجا اگر یک مأمور نیروی انتظامی بخواهد هشداری بدهد، اوّل با یک شلیک تیر هوایی همه را ساکت کرده و سپس بدون مقدمه می گوید: تعدادی از مأموران نیروی انتظامی با لباس شخصی در بین شما هستند که با کمال دقت کارهای مزاحمین و یا آشوبگران را تحت نظر دارند و آنها را دستگیر و روانه زندان می کنند. طبیعی است که ذکر مقدمه در اینجا چقدر زیان آور و فرصت سوز است.

حال که روشن شد که در کجا مقدمه ضروری و لازم است، باید شرایطی را رعایت کند:

الف: رعایت کمّیت. یعنی از حدّی که لازم است تجاوز نکند. مثلاً برای بیان حیات انسانی، مقدمه ای کوتاه بیاورد که حیات انسانی انسان برخلاف

حیات حیوانی از عنصر اختیار برخوردار است و سپس دو حیوان مثل مار و گرگ را مثال بزند که مار نمی تواند نیش زدن و گرگ نمی تواند درنده بودن خود را تغییر دهد، ولی انسان می تواند آن را به نحو دلخواه تغییر دهد.

در اینجا سخنران نباید به بیش از دو مثال (مار و گرگ) بپردازد وگرنه از بلاغت خارج شده است.

ب: رعایت کیفیّت یعنی باید مقدمه راهگشای شنوندگان در فهم ذی القدمه و اصل مطلب باشد، چراکه مقدمه، پل ارتباطی است که افکار شنوندگان را با اصل مطلب مرتبط می سازد، وگرنه مقدمه نخواهد بود.

۱۲. باز کردن زاویه منحرف، یعنی سخنران باید بگونه ای سخن را القاء کند که در آغاز غیرقابل قبول به نظر آید و پس از آنکه توضیح داد، مطلب روشن شود، مثلاً بگوید:ای مردم تاکنون پیامبران گفته اند: بیایید موحّد باشید، ولی من می خواهم بگویم که بیایید مشرک شوید. و سپس توضیح دهد که بیایید در کارهای خود خدا را نیز در نظر بگیرید. شاید این شرک موجب نجات ما گردد.

البته همیشه سخنران نمی تواند این کار را انجام بدهد، ولی می تواند در خلال تواریخ قضایا و وقایعی نقل کند که مقصود خود را از زاویه انحراف بیان کند.

۱۳. گفتن سخن پیام دار، یعنی لازم است که خطیب و سخنران در پایان از گفته های خویش پیامی استخراج کند و به شنوندگان القاء کند تا به ذهن

ص:۶۳

خود بسپارند و پیام سخن باشد.(۱)

۱۴. اعتدال مزاج سخنران، یعنی حالات جسمی و روحی سخنران باید عادی باشد، درد و گرسنگی و بی خوابی و خشم و عصبانیّت و مصیب زدگی و آزردگی خاطر نداشته باشد، چراکه سخن گفتن در چنین مواردی ممکن است عوارضی جبران ناپذیر داشته باشد، مثلاً روی منبر خواب برود و یا حرفهای ناموزون بگوید و یا سرکشی و طغیان کند و بی حساب حرف بزند و فریاد بکشد و... درست مانند قاضی که هنگام رسیدن به پرونده های حقوقی و جزایی و جنایی نباید هیچکدام از این حالات داشته باشد.

۱۵. پرهیز از تناقض گویی، یعنی اگر مجموع گفته های سخنران تجزیه و تحلیل شده و با دقت بررسی گردد، قسمتی ازسخنان او بخش دیگر سخنان او را نقض نکند. البته در بسیاری از مواقع نه خود سخنران متوجه تناقض سخن خویش است و نه مستمعان. (ضعف الطالب و المطلوب) مگر آنانکه دقیق و ژرف نگرند.

مثلاًـ در آغاز می گوید: قال الله الحکیم فی محکم کتابه الکریم: وجوه یومئذ ناصره الی ربها ناظره، غافل از آنکه درصدر سخن گفت: محکم ولی آیه مشابهی را خواند و توضیح داد که این آیه از آیات متشابه است. پس یا

۱- مثلاً داستان سلطان محمود غزنوی را بیان کند که وزیرش انگشتر گران قیمت او را شکست و گفت: انگشتر را شکستم، ولی دستور سلطان را نشکستم. ای مردم، بیاید حرف خدا را که هم سلطان است (یا سلطان من لا سلطان له) و هم محمود است (یا خیر حامد و محمود) نشکنیم. (غیاثی کرمانی)

می بایست بگوید: قال الله فی کتابه و یا بگوید: قال الله فی متشابه کتابه.

و یا ممکن است درباره شفقت و مهربانی پیامبر نسبت به فقیران سخنرانی کند و داستان اعرابی فقیری را بگوید که به ساحت حضرت بی ادبی کرد، ولی حضرت اصحاب را از تأدیب او بازداشت و او را نواخت. و در همین حال فقیری پای منبر برخیزد و سخنران او را با تندی فرمان به نشستن بدهد و یا یکی از مستمعین او را با خشونت از مجلس بیرون کند، ولی سخنران او را از این کار نهی نکند، مردم احساس تناقض می کنند.(۱)

۱۶. پرهیز از بلندپروازی، یعنی سخنران باید حدّ خود را بشناسد و از مرز صلاحیت علمی و لیاقتی که دارد، قدمی فراتر نگذارد و بعضی از کلماتی را که در صلاحیت افراد تحصیلکرده و عالم است و رشته علمی و در حیطه اطلاع کامل او نیست، بیان نکند که رسوا می شود. مثلاً یک محدّث که سالها در حدیث کار کرده و یا یک فیلسوف که سالها در فلسفه غور و بررسی داشته می تواند بگوید: من این حدیث را ندیدم و یا این مطلب را از فلاسفه نشنیده ام، ولی کسی که مطالعاتش محدود است، باید بگوید: من نمی دانم. پس اگر بگوید: ندیدم یا نشنیدم بلندپروازی کرده و پا از حدّ خود فراتر گذارده و مردم او را با دیده پستی و حقارت می نگرند.

۱- یا مثلاً سخنرانی مفصلّی ایراد کند که افراد فراوانی خدمت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده اند، ولی ناگهان زیر آواز بزند و بگوید: به کسی جمال خود را ننموده ایّ و بینم، همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی. (غیاثی کرمانی)

۱۷. خود را با مخاطبان شریک دانستن، یعنی یک سخنران که از آلودگی های خود خبر دارد باید بگوید: ما نباید غیبت کنیم. ما نباید دروغ بگوییم و... نه اینکه بگوید: شما نباید غیبت کنید. شما نباید دروغ بگویید، و چراکه سخنش آنچنان که باید در مردم اثر نمی گذارد.

۱۸. شناخت منزلت اجتماعی خود، یعنی یک سخنران در اموری که مربوط به او نیست و یا کسی از او حرف شنوی ندارد وارد نشود، وگرنه موجب هتک و توهین خود خواهد شد.

۱۹. پرهیز از غرور علمی، یعنی یک سخنران موفّق و عالم تحصیلکرده، که مورد تحسین مردم قرار گرفته، ممکن است در معرض غرور علمی قرار گیرد، به ویژه اگر جوان هم باشد، غرور جوانی به آن افزوده و مصیبت سنگین تر می شود و لذا باید مراتب تکریم و احترام مردم و بویژه افراد مسّن و روحانیون دیگر منطقه، بویژه روحانیون محلّی را رعایت کند، و اگر می خواهد انتقاد کند، با احترام و ادب همراه باشد.

۲۰. علامت گذاری ذهنی، یعنی یک سخنران اگر در خلال سخن، مطلب جالبی به یادش آمد که بسیار مناسب با بحث است و لازم است که کلام خود را قطع کند و دوباره پس از نقل آن مطلب به بحث خود بازگردد، باید در ذهن خود علامت گذاری کند تا بتواند با آن علامت، به مقطع کلام برگشته و گفته های خود را پی گیری کند، وگرنه دچار بی نظمی شده و آشفتگی پیدا می کند.

۲۱. پرهیز از بازگو کردن برخی از مسموعات و شنیده ها، یعنی یک

سخنران نبایـد بی پروا هر چه را که شـنیده و احیاناً جالب و جاذب است، برای مردم بازگو کنـد، چراکه آبرو و عزّت اجتماعی خود را از دست می دهد، بویژه شنیده هایی که دروغ و غیرقابل قبول به نظر می آیند، چراکه حسودان و بدخواهان بر ضدّ وی قیام کرده و به موقعیت اجتماع او آسیب می رسانند.

۲۲. بررسـی واکنش سـخنرانی، یعنی یک سخنران ابتدا باید بررسی کند که واکنش سخنرانی او چه خواهد بود، چراکه ممکن است از ابعاد مختلف واکشـنهایی در برداشته باشد. پس باید ابتدا اطمینان خاطر پیدا کند که نتیجه سخن او پیامدی ناگوار و یا خجلت و شـرمندگی نداشـته و لازم نباشد که از شـنوندگان عذرخواهی کند. مثلاً سخنی راجع به زنان یا جوانان و یا برخی از کاسبان یا حجّ رفتگان یا مداحان و... بگوید و برداشت نادرستی از آن بشود و گاه نتواند همه آنها را پیدا کرده و عذرخواهی کند و تا پایان عمر در عذاب روحی باشد.

۲۳. پرهیز از ناسـنجیده سخن گفتن، یعنی یک سخنران نباید سخن ناسنجیده بگوید که مورد انتقاد و یا تمسخر شنوندگان قرار گیرد. مثلاً برخی از سـخنرانان اعداد و ارقام می گویند که پس از محاسـبه و بررسـی موجب شرمساری می گردد و لذا باید به جای اعداد و ارقام صریح، به عناوینی از قبیل جمعیت بسیار یا عده زیاد و... اکتفا کنند.

۲۴. پرهیز از پیچیدگی و الفاظ نامأنوس، یعنی یک سخنران باید کلمات و جملاتی به کار ببرد که روان و روشن باشند، بگونه ای که عموم شنوندگان

ص:۶۷

بفهمند و از الفاظ نامأنوس اجتناب کند.(۱) تا برای بسیاری از مستمعان، سنگین و خسته کننده نباشد، مثلًا واعظی در روز اوّل ماه مبارک برای مستمعانی که معلومات اکثر آنها در حدّ خواندن و نوشتن است، بگوید: صائم باید از مفطرات کف نفس نماید. همه از هم می پرسند که صائم یعنی که و کفّ نفس یعنی چه؟

۲۵. لزوم فصاحت در کلام، یعنی سخنران باید برای بیان هر مطلبی، به آسانی بتواند از لغات فصیح استفاده کرده و آنها را بصورت جذاب و دلنشین ترکیب سازد. برخی در خزانه ذهن خود، لغات فصیح دارند، ولی چون ملکه فصاحت ندارند، نمی توانند از محتویات ذهن خود به شایستگی استفاده کنند و از آنها سخنی مطبوع و فصیح بسازند و دچار وقفه در هنگام سخن می شوند و مستعمع در فراگیری مطلب دچار وقفه می گردد.

پس سخنور کسی است که بتواند بدون تکلّف و زحمت، مباحث خود را در قالب الفاظی فصیح و زیبا و جملاتی بلیغ و رسا بریزد، و لذا باید آنقدر تمرین کند تا بتواند با سهولت از عهده این کار برآید. هر روز یک یا چند آیه یا روایت را چندین بار و با عبادات مختلف در حضور یکی دو نفر از دوستان و نزدیکان تمرین کند و روی نوار ضبط کند و بعداً خودش گوش بدهد تا به نواقص گفته های خویش واقف گردد. با این کار طولی نمی کشد که فصاحت ملکه او می گردد. درست مانند کسی که می خواهد در استخری عمیق شنا

۱- مثل «فری اوداج اربعه» در فقه و «اسطقسات» در فلسفه. (غیاثی کرمانی)

کند، باید ابتدا در حوضچه و سپس حوض بزرگتر و کم عمق شنا کند تا بر آن تسلط یابد. سخن گفتن در مجالس بزرگ، شنای در استخر و دریا است که تمرین سخن گفتن در محافل و محیط های کوچکتر را می طلبد و نباید کسی به دروغ به خود تلقین کند که شناگری ماهر است تا مبادا در استخر و دریا غرق گردد.

۲۶. لزوم برخورداری از زیبایی و جمال، یعنی یک سخنران باید از جمال و زیبایی خواه در چهره و صورت و خواه اخلاق و جهات دیگر برخوردار باشد که فصاحت نیز خود نوعی زیبایی و جمال است.

۲۷. پرهیز از زشت گویی، یعنی یک سخنران باید مراقب باشد که در کرسی خطابه زبانش به لغات زشت و الفاظ قبیح آلوده نگردد و کلماتی را که برخلاف ادب است بر زبان نیاورد، چراکه زشت گویی اثراتی بسیار بد در شنوندگان می گذارد و گاهی آنها را از گوینده منزجر می کند. سخنران هر قدر که فصیح باشد، با گفتن کلمات رکیک و زشت، قدر و منزلت اجتماعی خود را کاهش می دهد و افراد وزین او را ترک می کنند و نه تنها آنان، بلکه کسانی هم که بعدها می شنوند نسبت به وی بدبین می شوند. و اگر در مواردی ضرورت اقتضا کرد که مثلاً ـ در خلال بحث خود پاره ای از احکام الهی پیرامون روابط جنسی نامشروع و یا غیر طبیعی را توضیح دهد باید از کلماتی چون عمل منافی عفت و آمیزش های غیرقانونی و یا روابط نامشروع و یا انحراف جنسی و الفاظی نظیر اینها استفاده کند و زبان را به الفاظ زشت نیالاید.

۲۸. پرهیز از عوامل لکنت زبان، یعنی یک سخنران باید از آنچه که موجب لکنت زبان او می شوند، پرهیز کند که عبارتند از:

اوّل: نارسایی علمی، یعنی سخنرانی که مطلبی را به درستی نفهمیده نمی تواند بدون لکنت آن را ادا کند.

دوّم: تردید و دودلی، یعنی یک سخنران که مطلبی را از کسی شنیده و در صحت و سقم آن تردید دارد، هنگام مطرح کردن آن با مردم دچار لکنت زبان می شود.

سوّم: برخلاف عقیده خود سخن گفتن، یعنی یک سخنرانی که مطلبی را مخالف عقیده او است، مثل تعریف از یک ستمگر یا رباخوار در مجلس ختم و... می خواهد بگوید، لکنت پیدا می کند.

چهارم: مواجهه با افراد بزرگ، یعنی یک سخنران اگر در مجلس خود ناگهان با شخصیّتها و عالمان بزرگی روبرو شود، عنان سخن از دست او ربوده و دچار لکنت زبان می گردد.

پنجم: تازه کار بودن، یعنی یک سخنران که تازه شروع به سخنرانی کرده است، دچار ترس و لکنت می شود.

۲۹. پرهیز از تندگویی و کندگویی، یعنی یک سخنران باید اعتدال را رعایت کرده و تند یا کند سخن نگوید. نه آنقدر تند بگوید که شنونده نتواند مطلب را به خاطر بسپارد و نه آنقدر کند بگوید که شنونده را خسته کند. گرچه گاه باید بسیار تند و گاه کند و با تأنی حرف بزند، ولی در شرایط عادّی باید حد اعتدال را رعایت کرد.

۳۰. پرهیز از صدای بلند و آهسته، یعنی یک سخنران باید نه آنقدر فریاد بزند که شنوندگان را ناراحت کند و نه آنقدر آهسته که لازم باشد شنوندگان برای شنیدن حرفهای او انرژی زیادی مصرف کنند. پس جز در موارد اندک که لازم است بلند یا آهسته حرف بزند، در بقیه موارد باید متوسط بین این دو باشد.

۳۱. لزوم برخورداری از بلاغت، یعنی یک سخنران باید به مقتضیات حال سخن بگوید و مقصود خود را ادا کند. مثلاً اگر مجلس ترحیم و ختم است. راجع به مرگ و قیامت و اگر ولیمه عروسی است راجع به ازدواج و اگر جشن میلاد یک معصوم است، راجع به آن معصوم سخن بگوید.

۳۲. پرهیز از زیاده گویی، یعنی یک سخنران نباید با سخنان زیاد خود موجب ملال و خستگی مستمعان گردد، مثلاً کسی از حج آمده و ولیمه ای می دهد و مجلس گنجایش یک ربع حرف زدن بیشتر ندارد، اگر سخنران یک ساعت پیرامون حج و فضیلت آن بگوید، خلاف بلاغت است و همه او را سرزنش می کنند.

۳۳. پرهیز از کم گویی، یعنی یک سخنران نباید شتابزده و با عجله مطالب خود را بطور بسیار مختصر ایراد کند و خواهش مستمعان را برآورده نسازد و حق مطلب را بجای نیاورد.

۳۴. پرهیز از خروج از بحث، یعنی یک سخنران نباید از مطلب مورد بحث خارج شده و پراکنده گویی کند و سخنان زاید به میان آورد و در میان مباحث خود، چیزهایی را که در مسافرت دیده و از شنیدن آن نفعی عاید

مردم نمی شود، مثل دیدن چند رودخانه به طول چند کیلومتر و یا پیمودن جاده های آسفالته و جنگل و آبشار سخن گوید که عمر گرانقدر گوینده و شنونده را ضایع می سازد.

۳۵. پرهیز از احساسات شخصی و افکار خصوصی، یعنی یک سخنران باید از احساسات شخصی خود در حال سخنرانی اجتناب کند، مثلاً اگر در مجلس ترحیم تاجری متدین یا عالمی بزرگوار شرکت کرده، به خاطر ناراحتی که از شیوع فساد و فحشا درجامعه دارد، راجع به مرگهای ناشی از علنی شدن زنا و انتقاد از آن سخن نگوید و یا با دیدن چند روحانی درباری، در مذمّت روحانیون درباری سخن نگوید، تا مبادا کسی گمان کند که آن تاجر بر اثر زنا مرده و یا این عالم درباری بوده است و نیز بازماندگان آزرده خاطر نشوند.

۳۶. رعایت جوّ سیاسی و اجتماعی، یعنی یک سخنران باید جوّ سیاسی را در نظر گرفته و مطالبی هرچند حق نگوید که گروهی از آن سوء استفاده سیاسی کنند، مثلاً در وقتی که یهودیان صهیونیست، آنهمه کشتار راه انداخته اند، روایتی و یا داستانی بگوید که به نفع آنان تمام شود(۱) ۲۷. لزوم تحسین از شایستگان، یعنی یک سخنران باید در پاره ای از موارد از کسانی که خدمات شایسته ای کرده اند (چون خانواده شهدا و شهیدان _ رزمندگان _ جانبازان _ مدرسه سازان و...) تجلیل و ستایش کند. تا هم خودشان بیشتر

ص:۷۲

۱- و یا فتنه ای و انتخاباتی صورت گرفته و سخنران مطلب حق و صحیحی را بگوید که به نفع فتنه گران تمام شود. (غیاثی کرمانی) .

تشویق شوند و هم مردم درس بگیرند و راه آنها را بپیمایند.

۳۸. لزوم احترام به شخصیت شنوندگان، یعنی یک سخنران بایستی شخصیت مستمعان را هم در قول و هم در عمل محترم بشمارد و بگونه ای سخن بگوید که احساس حقارت و پستی نکنند.

۳۹. لزوم نرمی و ملایمت در سخن گفتن، یعنی یک سخنران باید از خشونت در کلام و لغات تند اجتناب کند، زیرا شنونده، خشونت در کلام را اهانت به خود تلقی می کند و در نتیجه سخنان او کم اثر خواهد بود. پس باید به قول قرآن قول لیّن داشته باشد، و گفتار نرم، نشان دهنده احترام گوینده نسبت به شنوندگان است.

۴۰. لزوم نگاه کردن به همه افراد مجلس، یعنی یک سخنران باید تمام افراد مجلس را مخاطب قرار داده و به همه آنها نگاه کند و نظر خود را متوجه افراد خاصّی ننماید و افراد اطراف مجلس را نادیده نیانگارد.

۴۱. پرهیز از انتقاد به افراد خاص، یعنی یک سخنران نباید از شخصی معیّن نام ببرد و به شخصیت او آسیب برساند، چراکه انتقاد علنی هرگز او را اصلاح نکرده، بلکه به عکس او را به واکنش و لجاجت وا می دارد. پس باید بگوید: چراکه گروهی چنین کاری را کرده اند؟ یا چنین سخنی را گفته اند؟

۴۲. لزوم تناسب انتقاد با افراد مجلس، یعنی یک سخنران باید بداند که اگر حضار مجلس، مثلاً بازاریان هستند روی چه نکات و گناهانی دست بگذارد و اگر زنان هستند چه گناهانی و همچنین جوانان، کارمندان دولت، دانشجویان و محصلان، سربازان و نظامیان و خلاصه توجه به گناهان شایع

در هر منطقه ای نموده و تأکید خود را بر آن انتقاد داشته باشد. همانطور که حضرت زینب علیها السلام و حضرت سجاد علیه السلام در بازار کوفه انتقادهای خود را با توجه به نکته فوق مطرح کردند و از مکر و خدعه که ویژگی کوفیان بود سخن گفتند.

۴۳. لزوم تناسب آهنگ صدا و سیمای سخنران با مطلب مورد بحث، یعنی یک سخنران باید در هنگام ادای مطلبی حزن آور صدا و سیمایی اندوهگین و در وقت مطلبی شادی آور صدا و سیمایی شاد و در وقت مطلبی خشمگینانه باید صدا و سیمای گوینده متناسب با آن باشد و خلاصه تمام گفتار و رفتار سخنران باید کاملاً متناسب با آن موضوع باشد وگرنه شنونده دچار تضّاد دورنی می گردد. مثلاً در مجلس عزا و هنگام تسلیت به صاحبان عزا باید با لحن و قیافه ای غمگینانه و حتی گریستن از روی اخلاص، و در هنگام محکوم کردن جنایات اسرائیل و یا منافقین، خشمگینانه و در هنگام تشویق و تحسین از یک عمل شایسته، مهربانانه باشد. چنانکه پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم هنگام نام بردن از قیامت، آهنگ صدایش شدید و رنگ چهره اش سرخ می گردید.(۱)

۴۴. لزوم داشتن شجاعت، یعنی یک سخنران باید در انجام وظیفه شجاعت داشته و از تهدید افراد در بیان حقایق ترس نداشته و با رعایت شرایط، شجاعانه انجام وظیفه کند. البته نباید به تهوّر بیانجامد، ولی قوّت قلب و تکیه بر خدا نقش اساسی در تبلیغ مبلغ و سخنران دارد و اگر احیانا

۱- بحار ج۲، ص۳۰۱.

دچار زحمت آسیبی گردید، به حساب خدا و دین بگذارد و در نظر بیاورد که اولیاء الهی نیز دچار رنجها و تبعیدها و شکنجه ها و زندانها شده اند و اینها را بهانه ای برای فرار از حق گویی و به اصطلاح تقیّه نابجا قرار ندهد.

۴۵. لزوم استفاده از راههای مؤثر در سخن، یعنی یک سخنران باید به پیروی از قرآن و معصومان علیهم السلام، برای هدایت مردم و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان، از راههایی که ذکر می شود استفاده کند.

اوّل: مقایسه: یعنی مقایسه سخنان و رفتار پیامبران و امامان علیهم السلام با سیاه پوستان و رفتار جهان مدرن با آنان و یا برخورد اروپا در قرون وسطی با علم و عالمان و دنیای اسلام و پرورش عالمان بزرگ و تأسیس دانشگاههای بزرگ جهان و...

دوّم: ذکر اعداد و ارقام صحیح: یعنی بیان درست اعداد و ارقام که توسط مراکز معتبر ملی یا جهانی ا رائه شده، نظیر ارقام هزینه های چند هزار میلیاردی برای مسابقات تسلیحات و یا آمار کشته شدگان جنگهای جهانی و هشدار که اگر اینها خرج فرهنگ و آموزش می شد چه نتایج سودمندی به بار می آورد.(۱)

ص:۷۵

۱- طبق آمار صحیح چند سال پیش از سوی مرکز آمار ایران، سالانه در ایران ۶۳ ملیارد نخ سیگار مصرف می شود که قطعاً در امسال یعنی ۱۳۹۰ با توجه به رشد روزافزون سیگاری ها به حدود ۷۰ملیارد رسیده است. اگر هر نخ سیگار را حداقل ۵۰ تومان حساب کنیم در نتیجه عددی بسیار سهمگین بدست می آید که سالانه در کشور شیعه و انقلابی ایران دود شده و به آسمان می رود، و از این دردناکتر آنکه، هزینه بیماری های ناشی از مصرف سیگار، سه برابر هزینه خود سیگار است که باید به خدا پناه برد. اگر سخنرانانی که خود سیگاری نیستند، چنین ارقامی را برای مردم بگویند، چه بسا در ادامه مسیر آنان تغییری بوجود آید و وظیفه مبلّغ هم انجام می شود. (غیاثی کرمانی)

سوّم: تشبیه و تمثیل: یعنی سخنران باید مطالب مشکل و پیچیده را با یک مثال و تشبیه روشن کند.(۱)

در قرآن کریم و سخنان پیشوایان دین نیز از این عنصر یعنی تشبیه و تمثیل استفاده شده است که در اینجا فقط به دو نمونه اکتفا می کنیم:

اوّل: قرآن برای توحید می فرماید: أَلَمْ تَرَ کیْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً کلِمَهً طَیِّبَهً کشَجَرهٍ طَیِّبَهٍ(۲)

یعنی: کلمه توحید مانند درختی پاک است که ریشه در اعماق زمین دارد و شاخ و برگ آن در هوا و فضا است و در هر فصل معینی میوه می دهد و مردم از آن برخودار می گردند:

دوم: در مورد کافران می فرماید: وَالَّذِینَ کفَرُوا أَعْمَالُهُمْ کسَرَابٍ بِقِیعَهٍ

۱- در این زمینه می توانـد به کتـاب تمثیلات نوشـته اسـتاد محسن قرائتی و نیز آیه الله حائری شـیرازی و... مراجعه کنـد. اصولاً یکی از موفقیتهـای آقـای قرائتی، تمثیلات بسـیار زیبا و صـحیح ایشان است که در فهم مطلب نقش مؤثری دارد. مثلاً ایشان در بیـان این مطلب که آدمیان اسـتعدادهای نفهته ای دارنـد، ولی از آن بی خبرنـد،، می فرمایـد: درشـرایط عادّی ممکن است که کسی در ساعت ۲ کلیومتر راه برود، ولی اگر گرگی بدنبال او بدود ممکن است که ۳۰ کلیومتر بدود. پس معلوم می شود که توان ۲۸کلیومتر دویدن را داشته و از آن بی خبر بوده اند. (غیاثی کرمانی)
۲- (ابرهیم ۲۴/۲۵)

يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاء...(۱)

یعنی: اعمال کافران مانند سرابی است که در یک بیابان مسطح و هموار از دور برای انسان تشنه، آب به نظر می آید و با شتاب به سوی آن می رود، ولی وقتی که نزدیک می شود آن را چیزی نمی بیند...

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در موردی همدردی افراد جامعه ایمانی با یکدیگر می فرماید: مثل المؤمنین فی تواردهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد اذا شتکی منه عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر و الحمی.(۲)

یعنی: مثل مؤمنین در دوستی و رحمت و عطوفت نسبت به یکدیگر، مانند یک بدن است که اگر یکی از اعضای بدن بیمار شود، سایر اعضای بدن در شب بیداری و تب داری، با عضو بیمار همدردی و هماهنگی می کنند.

سعدی نیز با الهام از این روایت شعر معروفی سروده که بر سر در سازمان ملل نصب شده است:

بنی آدم اعضای

یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی(۳)

۱- (نور/۳۹)

۲- میزان الحکمه ج۹ ص۴۵

۳- دیگری به زبان طنز در مقابل این شعر سعدی چنین گفته است: بنی آدم اعدای یکدیگرند که در آفرینش بد از بدترند چو عضوی بدرد آورد رزوگار جهنم، دگر عضوها را چه کار؟ تو کز محنت دیگران بی غمی حقیقت که تو نطفه آدمی. (غیاثی کرمانی)

پس اگر سخنران بتواند مطالب خود را در قالب تشبیهات و تمثیلات بیان کند بسیار مؤثر است.

مولوی در کتاب مثنوی از تمثیلات و تشبیهات زیاد استفاده کرده است که می توان از آنها به خصوص در مقام پرسش به پاسخها استفاده کرد.

۴۶. لزوم پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی، یعنی یک سخنران باید برای هریک از شبهات، پاسخی قانع کننده داشته باشد، ولی خودش حتی الامکان نباید در سخنرانی، شبهه ای را مطرح کند، چراکه ممکن است از عهده جواب به خوبی بر نیاید و یا مستمعان متوجه پاسخ نشوند و آن اشکال که قبلاً در ذهن آنها نبوده، اکنون بی جواب در ذهن آنها ایجاد شده و تا آخر عمر هم بماند. ولی اگر سخنران ناچار باشد که شبهه ای را مطرح کند، باید پیرامون آن به قدر کافی توضیح بدهد تا کسی در ابهام نماند.

مثلاً شبهه درباره قوانین ابدی اسلام با وجود تغییرات زمان و مردم.

حکایات و خاطرات

اشاره

در این بخش برای تمیم فایده حکایت و خاطراتی چند از زبان مرحوم فلسفی ذکر می کنیم که برای سخنرانان مفید و مؤثر خوهد بود:

۱. هماهنگی قول و عمل

دهها سال قبل که هنوز آب تهران لوله کشی نشده بود، در منازل آب انبار می ساختند و آب مشروب سکنه هر منزل، در آن انبار ذخیره می شد، آب های مشروب محلّات از نهرهایی می گذشت که اغلب روی آن ها پوشیده

ص:۷۸

نبود و در دسترس رهگذران قرار داشت. مکرّر دیده می شد که بعضی از زنان وظیفه نشناس، لباسهای چرک و حتی کهنه های آلوده و پلید اطفال کوچک را در نهرها می شستند و آب جاری، حبابهای صابونی را که به آنها زده بودند، با خود می برد.

واعظ تحصیل کرده و عالمی بود که چند سال قبل از دنیا رفت. او را می شناختم و به اخلاق وی واقف بودم. او در منابر چیزهایی را به مردم سفارش می نمود که خودش به آنها عمل می کرد. او از کار این زنان نادان بسیار حسّاس بود و سخت رنج می برد و مکرّر در منابر تذکر می داد.

روزی آن واعظ محترم به منزلم آمد و گفت: عصرها مرا به مجلسی که در یکی از خیابانهای فرعی امیریه بود، دعوت نمودند. امیریه از خیابانهای خوب تهران به حساب می آمد واز جمله امتیازاتش این بود که دو طرف خیابان، دو نهر آب پیوسته جریان داشت. گفت: در یکی از روزها که به طرف آن مجلس می رفتم، زنی را دیدم که در نهر امیریه رخت می شوید. از دیدن آن ناراحت شدم. به مجلس آمدم، پس از چند دقیقه توقّف منبر رفتم. جمعیت زیاد بود. در اواخر منبر، احساس درونی ام واداشت پیرامون شستن لباسها در نهر تذکری بدهم.

اوّل آن را چرا که در بین راه دیدم، به اطلاع حضار رساندم. سپس گفتم: به اینان بگویید: انصاف داشته باشید، آب مشروب را کثیف کنید، پلیدی ها را به خود مردم ندهید. سلامتشان را به خطر نیندازید و لباسهای چرکین را در نهرها نشویید.

ص:۷۹

سخنم تمام شد، منبر را ترک گفتم. و راه عدّه زیادی با من مصافحه کردند و دست دادند، خیابان فرعی را طی نموده، به امیریه، خیابان اصلی رسیدم، عده زیادی از مردان و زنان مستمع نیز آن راه را پیمودند. بعضی پیش از من به خیابان اصلی رسیدند و گروهی بعد از من.

در خیابان امیریه کنار نهر نشستم تا دستهایم را بشویم. در حالی که می شستم. یکی از مستمعین مجلس، بالای سرم ایستاد. حرفهای مرا، همانند خودم تکرار کرد و با صدای بلند که مستعمین از مجلس درآمده بشنوند گفت: انصاف داشته باشید. دستهای آلوده خود را در نهر نشویید. آب مشروب مردم را کثیف نکنید. پلیدی ها را به خوردشان ندهید و سلامت آنان را به خطر نیاندازید.

واعظ محترم گفت: من پیش از سخنان گوینده، متوجه نبودم که شستن دست در آب جاری، یک نوع آلوده کردن آب است و من ناآگاه مرتکب این تخلف شدم.

گفته های او مردم را متوجه من نمود و با تبسمی آمیخته با استهزاء به من نگاه می کردند. آنقدر خجلت زده و شرمنده گردیدم که برخاستن از کنار نهر و نگاه کردن به مردم برایم بسی دشوار و سنگین بود. خلاصه، برخاستم و رفتم و فردا ناآگاهی خود را برای مستمعین توضیح دادم.

۲. زاویه منحرف در سخنرانی

روزنامه نگاری که در خارج تحصیل کرده بود می گفت: روزی استاد سرکلاس آمد و از دانشجویان پرسید: خبر چیست؟ خبری که جالب باشد و

توجه خوانندگان را به خود معطوف دارد چیست؟

دانشجویان گفتند: خبر، نقل وقایع و رویدادهای مهم یا نسبتاً مهّم است، مثلاً فوران آتشفشان در فلال نقطه و جاری شدن مواد مذاب که بر اثر آن چند روستا از میان رفت و چند نفر کشته و مجروح را به جای گذارد، یا خبر سقوط هواپیما یا تصادف دو قطار با هم و عدد کشته ها و مجروحین و یا خبر آمدن سیل و از میان رفتن مزارع و باغات و تعداد کشته ها و مجروحین واز این قبیل خبرها.

استاد گفت: اینها وقایع و رویدادهای عادی است که همه روزه کم و بیش در جهان به وقوع می پیوندند و همواره مردم با آن ها مواجه هستند. خبر جالب توجه آن است که دارای زاویه منحرف و خلاف عادی باشد. اگر بگوئید: امروز در فلان رهگذر سگی پای جوانی چهارده ساله را گزید و از جای دندان سگ خون جاری شده جوان فریاد می زد و می رفت، این خبر جالب نیست، زیرا معمولاً سگ پای انسان را می گزد. خبر جالب این است که بگوئید:

امروز در فلان رهگذر، جوان چهارده ساله ای پای سگی را گاز گرفت و از جای دندان جوان خون جاری شد و سگ فریاد می زد و از آن رهگذر دور می شد.

و نیز در رابطه با همین موضوع:

در روزگار گذشته، مردی عالم و بزرگوار به نام شیخ جعفر شوشتری می زیست که از زهّاد و عبّاد عصر خویش بود. در یکی از سالها، چند روز قبل از ماه مبارک رمضان، به تهران آمد. مردم از ورودش مطلع شد و به زیارتش

رفتنـد و از وی درخواست نمودنـد که ماه رمضان را در تهران بمانـد و منبر برود و جامعه را از بیانات سودمند خویش بهره مند سازد. او دعوت را پذیرفت و در تهران ماند.

ماه رمضان فرا رسید. در یکی از مساجد بزرگ تهران، منبر را آغاز نمود. همه روزه جمع کثیری برای استماع سخنانش حضور می یافتنـد. پس از گـذشت نیمی از ماه رمضان، روزی در منبر گفت: مردم را خبر کنیـد فردا بیاینـد، تا مطلب مهمی را بگویم. فردای آن روز جمعیت بیشتری آمـد. منبر رفت و گفت: مطلب مهم این است که همه پیـامبران الهی، مردم را به توحیـد دعوت نمودند و من می خواهم مردم را به شرک دعوت کنم. فردا بیایید تا مطلب خود را شرح دهم.

این سخن موجب شگفتی همه گردید. به یکدیگر نگاه کردند که شیخ فردا چه خواهد گفت. فردا جمعیت فوق العاده ای گرد آمدنـد. شیخ منبر رفت و گفت: تمام فرسـتادگان خـدا مردم را به اطاعت دعوت نمودند و گفتند: در تمام اعمال و اقوال خود مطیع بی قیـد و شـرط خـدا باشـید. بـدبختانه ما امروز از مسـیر حق منحرف شده ایم و اطاعت از هوی را جایگزین اطاعت خدا نموده ایم. می خواهم بگویم: بیایید از امروز مشـرک شویم. یعنی همانطور که در مواقعی از دسـتورهای خدا تخلّف می نماییم و از هوا اطاعت می کنیم، در مواقعی نیز از دسـتور هوی تخلف کنیم و خدا را اطاعت کنیم. شاید این شـرک موجب نجات ما شود و قسمت اطاعت از خدا، اطاعت های ما، از هوا را جبران نماید.

ص:۸۲

سخن شیخ با زاویه انحرافی شرک، در مردم اثر عمیق گذارد و با چشم اشک آلود به هم می نگریستند و با احساس شرمساری، در پیشگاه الهی، گفته های او را استماع می کردند. مجلس پایان پذیرفت. امّا تا مدتی بعضی از شنوندگان وقتی با یکدیگر مواجه می شدند، جمله شیخ را تکرار می کردند: بیایید از امروز مشرک شویم.(۱)

۳. سخن حاوی پیام

ابومنصور، وزیر سلطان طغرل، مردی لایق و خداترس بود. او همه روزه، بعد از ادای نماز صبح، همچنان بر سر سجاده می نشست و تا دمیدن آفتاب دعا می خواند و ذکر می گفت: سپس سوار می شد و به حضور سلطان طغرل می رسید. یکی از روزها برای سلطان کار مهمی پیش آمد و قبل از آفتاب، وزیر را به حضور طلبید. مأموران به منزلش رفتند و دیدند که بر سر سجاده نشسته و مشغول ذکر است. دستور فوری شاه را به وی ابلاغ کردند، ولی او توجهی نکرد. آنها رفتند و دوباره و سه باره آمدند، ولی او همچنان اعتنا نکرد و مشغول عبادت بود. آنها به سلطان گفتند:او مردی مغرور و خودسر است و مقام سلطنت را رعایت نمی کند و از فرمان سرباز می زند، با این سخنان غضب شاه را مشتعل و او را خشمگین کردند.

۱- گویند: شیخ در یکی از مناطق خوش آب و هوا و زیبا که مردم اهل نماز و زنان اهل حجاب نبودند، سخنرانی کرد و گفت: منطقه شما مثل بهشت است، چراکه زیبا و خوش آب و هواست و نماز و روزه و تکلیف هم از مردم و حجاب هم از زنان برداشته شده است. این کلام در مردم اثر گذارده و گویا تا هنوز هم ورد زبان باشد. (غیاثی کرمانی)

آفتاب طلوع کرد و وزیر از خواندن دعا و ذکر فارغ گردید و سوار شد و به حضور سلطان رسید. سلطان با خشونت و تندی با وی برخودار کرد که چرا دیر آمدی؟ وزیر در پاسخ گفت:

ای پادشاه من بنده خدا هستم و چاکر سلطان طغرل، تا از وظیفه بندگی خداوند فراغت نیابم، به چاکری تو نمی پردازم. این سخن محکم و قاطع که از اعماق جان وزیر با ایمان سرچشمه گرفته بود، در دل شاه اثری بس عمیق گذارد و او را تمجید فراوان کرد و گفت: بندگی خدا را بر چاکری، مقدم بدار تا به برکت آن، مملکت سامان یابد.

۴. رعایت منزلت اجتماعی

در عصر طاغوت، افسر قدرتمندی، به عنوان سرپرست املاک شاه، در منطقه وسیعی حکومت می کرد و تمام ادارات و مأمورین کشوری ناچار بودند که از وی اطاعت کنند.

وی دستور داده بود که هرکس در کار اداری شکایتی دارد و بخواهد او را ملاقات کند، باید قبلاً بوسیله تلگراف شهری اجازه بگیرد. اگر اجازه ملاقات داده و برای او وقت تعیین می شد می توانست به ملاقات برود و چه بسا افرادی بی بضاعت، پول تلگراف می دادند و پاسخی دریافت نمی نمودند.

خطیب عالم و فهمیده ای به دعوت بعضی از مؤمنین، به آن شهر وارد شد. چند شب منبر رفت و مورد استقبال مردم قرار گرفت و هر شب عده مستمعین افزایش می یافت.

کسانی که از عمل آن افسرار شد، در مورد تلگراف، ناراضی بودند، به

واعظ محترم گفتنـد: شـما با محبوبیّتی که در این شـهر بدست آورده اید، به برنامه تلگراف شـهری اعتراض کنید و این بدعت ظالمانه را براندازید. واعظ فهمیده و هوشـمند گفت: باید در این باره فکر کنم که آیا من صلاحیت گفتن این سخن را دارم یا خیر؟ یکی دو روز را به عنوان فکر کردن گذراند، ولی آنان که پیشنهاد کرده بودند، همچنان اصرار می کردند.

اینان غافل بودند که برانداختن این بدعت و دهها بدعت ظالمانه دیگر در سراسـر کشور، نیاز به مبارزه اساسـی و همگان دارد، و یا باید مردم کشور در مقابل بیدادگری ها قیام کنند و رژیم شاه را براندازند و یا لااقل تمام مردم شهر، کسب و کار را ترک گوینـد و در تلگراف خانه متحصن شونـد و صـدای خود را به گوش طاغوت برسانند وگرنه با اعتراض یک واعظ، هر قدر هم که محبوب باشد، بدعت برداشـته نمی شود. بلکه ممکن است بر اثر اعتراض، شـخص واعظ و همراهان او با مشکلات تازه ای مواجه گردند و بعداً معلوم شد که برنامه همین بوده است، یعنی برخی از مأموران موضوع را به مقامات انتظامی گزارش داده و قضیّه به افسر ارشد رسیده و دستور داده بود که اگر واعظ در این باره سخن گفت، فوراً شورای امنیّت شهرستان تشکیل شده و او را به محکوم به تبعیـد نماینـد و افراد محرک را بازداشت نماینـد. آن خطیب که حدّ و منزلت اجتماعی خود را می شـناخته، اگر پیرامون روش نادرست افسر سخن می گفت با تحقیر و اهانت تبعید می شد و هیچ اثری هم نداشت.

ص:۸۵

۵. ناسنجیده سخن گفتن

عبیده بن زبیر، برادر عبدالله بن زبیر، از طرف وی، فرماندار مدینه بود. روزی ضـمن یکی از خطبه های خویش، به مردم گفت: دیدیـد و شـنیدید که خداونـد، برای شتری که قیمت آن۵ درهم بود، بـا قوم صالـح چه کرد و چگونه آنـان را معـذّب ساخت. (منظورش شتر صالح بود که آیت بزرگ الهی و ناقه الله بود و خداوند آن را در قرآن نام برده بود و مردم آن را کشتند.)

عبیـده بـن زبیر، این اثر مقـدس الهی را در منـبر به ۵ درهم قیمت گـذاشت و آن را نـاچیز تلقی نمـود. این امر مـوجب شـد که شنونـدگان لب به اعتراض بگشاینـد و به او مُقَوِّمُ الناقه یعنی قیمت گذار شتر لقب بدهند و این لقب زبانزد عموم مردم مدینه و آنقـدر تکرار گردیـد تا بصورت مسـخره درآمـد. عبدالله بن زبیر ناچار شد او را از فرمانداری مدینه عزل و برادرش مصـعب را جانشین او گرداند.

۶. رعایت تناسب مجلس

چندین سال قبل، یکی از تجّار شریف و متدین، بر اثر سکته قلبی در گذشت. او از سادات بسیار محترم و از اتقیا و پاکان عصر خـود بـود. بازمانـدگانش برای او مجلس ترحیمی گرفتنـد و جمع کـثیری از روحـانیون و کسـبه و تجّـار متـدین در آن حضور یافتند.

واعـظ نسـبتاً مسنّ و مورد احترامی را برای سـخنرانی دعوت نمودنـد. آن واعـظ از توسـعه و گسترش گناهان در جامعه سـخت متأثر بود و در اغلب مجالس، از شیوع فحشا و عوارض ناشی از آن سخن می گفت.

ص:۸۶

آن روز در مجلس ترحیم منبر رفت و خواست به تناسب درگذشت آن بازاری از مرگ فجأه (ناگهانی) سخن بگوید. حدیثی از حضرت باقر علیه السلام خواند که فرمود: پیامبر فرموده است: پس از من زنا زیاد می شود و مرگ ناگهانی بدنبال آن زیاد می شود. واعظ محترم ناآگاه که تحت تأثیر احساس انتقادی خود قرار گرفته و علنی شدن زنا را پایگاه اساسی بحث خود قرار داد و پیرامون آن زیاد صحبت کرد. این سخنان موجب ناراحتی بازماندگان و تأثر شدید حضار گردید.(۱)

و نیز در همین زمینه:

مجلسی به مناسبت سالگرد یکی از روحانیون بزرگ و عالیقدر تشکیل داده و از واعظ تحصیل کرده و لایقی دعوت به عمل آمد. وقتی که به منبر رفت مشاهده کرد که چند نفر از روحانیون که روش و منش صحیحی نداشتند، حضور دارند. به شدت تحت تأثیر احساسات خودش قرار گرفت و از مجتهد بزرگوار و فقیه عالیمقامی که مجلس به یاد او منعقد شده بود غفلت کرد و تمام توجّه وی به عواطف و احساسات درونی خود عطف گردید و سخن را از سرزنش علمای سوء آغاز نمود و روایات متعدّدی خواند و تمام بحث را به همین موضوع اختصاص داد و نتیجه آن شد که علمای وزین و

۱- در مجلسی که روحانیون حج جمع شده بودند، از کسی درخواست کردند که در ابتدای جلسه چند آیه قرآن بخواند. وی پشت تریبون رفت و پس از مدّت زیادی که دنبال آیات قرآن گردید، سرانجام این آیه را شروع کرد: الزانیه و الزانی فاجلدوا... آفرین به این هوش و ذکاوت (غیاثی کرمانی)

افراد محترمی که در مجلس بودنـد سـخت رنجیده خاطر شده و گمان کردند که آن واعظ درباره آن مجتهد بزرگوار و متوفّی بدگویی می کند و لذا به جای تقدیر و تحسین، او را مورد ملامت قرار دادند.

۷. غفلت از جوّ سیاسی

صهیونیستها در لبنان جنایات زیادی مرتکب شده بودند و مسلمانان را قتل عام کرده و اجساد آنها را در خیابانها ریخته بودند و حتی در بیمارسـتانها، بیماران را کشـته بودند و مردم ایران و به ویژه تهران سخت متأثر بودند. در یکی از آن شبها که اخبار آن با سوز و گـداز بخش می شد، واعظ و عالم محترمی در یکی از مساجد تهران منبر رفت. من در آن مجلس حضور داشـتم. آن واعظ بمنظور تشریح دین حق و آیینی عدل پرور، قضیّه قتاده بن نعمان و طعمه بن ابیرق را نقل کرد و مسبوطاً شرح داد.

آن داستان چنین است:

مردی به نـام قتـاده بن نعمـان زرهی داشت که آن را در انبـان آرد پنهان نمود و در اطاق منزل خود گـذارد. در همسایگی وی مردی منافق به نام طعمه بن ابیرق منزل داشت. وی شبانه دیوار خانه قتاده را شکافت و انبان آرد را که حاوی زره بود به سرقت برد. از قضـا انبـان آرد شـکاف کوچکی دشت و تـدریجاً آرد از آن می ریخت و خطی ترسـیم می کرد. طعمه انبـان آرد را به منزل خود برد، ولی تصـمیم گرفت که آن را به منزل همسایه یهودی خود به نام زیدبن سـمین به امانت بگذارد و لذا در فاصله منزل طعمه تا زید نیز خط آرد ترسیم شد. صبح بعد قتاده متوجه شکاف دیوار و سرقت انبان و

رزه گردید و خط آرد را تعقیب کرد و به خانه طعمه رفت. طعمه قسم یاد کرد و که آن را ندزدیده است. قتاده خط آرد را پی گیری کرد تا به خانه زید رسید و انبان را در خانه او دید. یهودی گفت: طعمه این کیسه آرد را به عنوان امانت نزد من گذارده است. و جمعی از یهودیان نیز به این کار شهادت دادند.

قتاده ماجرا به پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد و زمینه رسوایی قتاده فراهم گردید. قبیله طعمه به حمایت از وی نزد حضرت آمده و از بی گناهی او سخن گفتند و خواستند که از وی که مسلمان است دفاع کند وگرنه آبروی یک مسلمان در نزد یهودیان از بین می رود.

خداوند با فرستادن آیه: إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللّهُ وَلاَ تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا(1) نازل شده و حضرت را متوجه بیگناهی یهودی ساخت و یهودی تبرئه گردید.

جوّ سیاسی آن روز باعث شد که هیچکس از سخنان آن واعظ استقبال نکند و برخی از حضّار در بین سخنان او مجلس را ترک کردند.

پس از پایان سخنرانی، واعظ محترم آمد و در همان ایوانی که من نشسته بودم نشست. طولانی نکشید که یک مرد مسلمان فهمیده و شناخته شده به درستکاری، مقابل ایشان ایستاد و با صدای بلند گفت: موقعی که مسلمانان از ظلم و ستم یهود و جنایات آنان در لبنان، خون گریه می کنند مقتضی نبود که

۱- (نساء/۱۰۵)

شما این قضیّه را که نتیجه اش تبرئه یهودیان بود بیان نمایید.

این غفلت از جوّ سیاسی روز باعث شد که آن واعظ محترم مورد انتقاد و اعتراض قرار گیرد.

۸. مقایسه مواضع پیشوایان دینی و دنیای غرب

چند سال پیش، اتومبیل حامل اعضای تیم بسکتبال یک کالج مخصوص سیاه پوستان، می کرد. در یکی از شاهراههای جنوب آمریکا به شدت تصادف کرد و سه تن از سیاه پوستان جراحت سخت برداشتند. بلافاصله یک آمبولانس در محل حاضر شد، ولی راننده آمبولانس که سفید پوست بود، با لحن خشکی گفت که من عادت ندارم به سیاه پوست کمک کنم و از آنجا رفت. پس از مدتی یک اتومبیل شخصی در محل تصادف توقف نمود و سیاه پوستان مجروح را به بیمارستان رسانید، ولی پزشک با لحن خصمانه ای گفت: ما سیاه پوستان را در این بیمارستان نمی پذیریم. سرپرست تیم مجبور شد که مجروحین را به یکی از بیمارستانهای مخصوص سیاه پوستان که در فاصله ۵۰ میلی بود ببرد. وقتی که به آن بیمارستان رسیدند، یکی از مجروحین مرده بود و دو تن دیگر در فاصله های ۳۵ و ۵۰ دقیقه جان باختند.(۱)

۱- پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران، امام خمینی (قدس سره) فرمودند: سیاهان را که در تاریخ به آنها ظلم زیادی شده و نیز زنان را آزاد کنید تا به کشورشان بازگردند. (غیاثی کرمانی)

۹. تمثیل و لزوم آن در سخنرانی

یکی از تجار محترم که در رشته اقتصاد در خارج از کشور تحصیل کرده بود و سالها در ایران به امر صادرات اشتغال داشت، من را به منزل خود دعوت کرد تا در مجلس جشن دخترش شرکت و اجرای صیغه عقد کنم. داماد پسر یکی از امرای ارتش بود. ابتدا خطبه مختصری به عربی خواندم و سپس به فارسی آن را ایراد کردم. اجرای عقد به پایان یافت و پذیرایی شروع شد.

ضمن پذیرایی، سرلشکری که در میان مدعوین بود و با دقّت اجرای صیغه را گوش می داد، به من گفت: چرا عقد را فارسی نخواندید؟ جواب دادم که طبق فتوای فقها، جایی که خواندن صیغه عربی میسّر باشد، باید عربی خواند.

گفت: ما مسلمانیم و زبان ما فارسی است. باید عقد ما و حتی نماز ما هم فارسی باشد.

گفتم: قرآن کتاب آسمانی اسلام و به زبان عربی است و شئون اساسی دین باید به زبان عربی باشد.

گفت: درست است که قرآن عربی است، ولی چه اشکالی دارد که ما نماز و عقدمان به فارسی باشد؟

گفتم: در مملکت ما علاوه بر زبان فارسی، عرب زبان، کرد زبان، ترک زبان، لر زبان و بلوچ زبان و...وجود دارد، امّا سرود ملّی ایران به زبان فارسی خوانده می شود.

ص:۹۱

پس چهل ملیون نفر (جمعیت آن زمان ایران و حالا ۷۵ ملیون نفر) حق دارند که زبان رسمی داشته باشند، ولی یک میلیارد (آن زمان و یکمیلیارد و چند صد ملیون این زمان) مسلمان حق ندارند که زبان رسمی داشته باشند؟

سکوت عجیبی مجلس را فرا گرفت و آقای سرلشکر که در ارتش مقام بسیار عالی داشت چند لحظه به فکر فرو رفت و گفت: متوجه شدم. معذرت می خواهم.

و نیز در همین مورد:

به منزلم تلفن شد که سه نفر برای یک سؤال دینی وقت می خواهند، شما را ملاقات کنند. وقتی تعیین شد و در ساعت مقرر آمدند. یکی از آنان گفت: اگر شخص جنب حمّام برود و خود را در آب بشوید و نیّت غسل ننماید، آیا جنب است یا خیر؟ گفتم: جنب است و باید غسل کند.

گفت: مگر مقصود از غسل پاک شدن نیست؟ گفتم: مقصود پاک شدن همراه با نیّت و شرایط مخصوص است.

گفت: توضیح دهید.

گفتم: شغل مناسب چیست؟ تا مثالی بیاورم.

گفت: مناقصه.

گفتم: مقصود چیست؟ گفت: ادارات کار پردازی مکلف هستند که موقع خرید جنس برای دولت، آن را با مناقصه به حداقل قیمت بخرند. مجلس اعلام می شود و داوطلبان ودیعه می گذارند و قیمت های پیشنهادی را در کاغذهای سربسته می نویسند. روز معینی همه نامه ها با حضور افراد باز می

شـود و ارزان ترین قیمت تعیین می گردد. در صـورت جلسه می نویسـند و به کسـی که برنـده شـده، منـاقصه را ابلاـغ کرده و جنس را تحویل داده و قیمت را دریافت می کند.

گفتم: پس از پایان تشـریفات قانونی، اگر کسـی بیاید و ارزان تر از همه پیشـنهاد بدهد، آیا شما از او می پذیرید؟ گفت: خیر. گفتم: چرا؟ مگر مقصود شما از مناقصه ارزان خریدن نیست؟ گفت: چرا، ولی در چهارچوب مقررات خاص باید باشد.

گفتم: پس منظور از غسل هم پاکیزگی است، ولی در چهارچوب قانون شرع یعنی با نیّت قربت و کیفیت مخصوص.

با تشکر از منزل رفتند.

و نیز در همین زمنیه:

شخصـی که در غرب تحصـیل کرده بود، طبق قرار قبلی برای یک سؤال دینی به منزلم آمـد. او به سـلام ابراز علاقه می کرد و می خواست عملاً مسـلمان باشد. پرسـید: اگر زن و مردی با رضایت خاطر بدون تهدید و فشار با هم بیامیزند، آیا مرتکب گناه شده اند؟

گفتم: بله.

گفت: با اینکه هر دو موافق هستند، چرا گناه است؟

گفتم: برای آن که عمل زنا در اسلام جرم است و رضایت طرفین ماهیّت جرم را تغییر نمی دهد.

قانع نشد، خواستم مطلب را در ضمن یک مثال توضیح دهم.

گفتم: فکر کنید که کسی از فشار مشکلات زندگی به جان آمده و می خواهد خود را بکشد، ولی وسیله یا جرأت لازم را ندارد. اگر از دوست خود بخواهد که چنین کاری بکند و بنویسد و امضا بدهد که به درخواست خودم این کار صورت گرفته است، آیا پلیس او را آزاد می کند و یا او را به جرم کشتن دوست خود دستگیر و محاکمه و قصاص می کند؟

گفت: به امضا و رضایت او ترتیب اثر نمی دهد و او را مجازات می کنند.

گفتم: طبیعت زنا هم مانند طبیعت قتل در شرع اسلام جرم است و با رضایت طرفین مشکل حل نمی شود.

ص:۹۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹